

سرمقاله

اهداف پشت پرده "پرونده هسته‌ای" رژیم

"بدنبال ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل، با توجه به این واقعیت که این شورا می‌تواند با تصمیماتی که می‌گیرد و با مجازات‌هایی که احتمالا در این مورد می‌تواند تعیین کند زندگی حال و آینده مردم ما را تحت تاثیر قرار دهد، فضای سیاسی کشور با تردیدهای بیشماری مواجه گردید. علیرغم اینکه این شورا در گام اول به جمهوری اسلامی فرصت داد تا در جهت کنار گذاشتن غنی‌سازی اورانیوم و بازگشت به پشت میز مذاکره گام بردارد اما با توجه به منافع قدرتهای امپریالیستی و رقابت‌ها و تضادهایشان که تحت لوای این پروژه به روبرویی آنها منجر گردیده، ناروشنی در رابطه با سیر بعدی رویدادها در ایران همچنان پا بر جا مانده است. و حتی مجموعه "پیشنهادی" اعضای تشکیل‌دهنده این شورا به اضافه دولت آلمان نیز باعث برطرف شدن این ناروشنی‌ها نگردیده است."

صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

اطلاعیه‌های سازمان در رابطه با رویدادهای آذربایجان:

- ۱۲ پیرامون اعتراضات حق‌طلبانه توده‌ای اخیر در آذربایجان!
- ۱۳ کشتار خلق ترک محکوم است!
- ۱۳ تداوم جنایات رژیم در آذربایجان بر علیه خلق ترک!
- ۱۷ نسل آفتاب‌کاران الگونی برای جوانان مبارز!

گزارشی از روز جهانی کارگر

- ۲۰ (پیرامون تظاهرات میلیونی کارگران و زحمتکشان مهاجر در آمریکا)
- ۲۱ شعری برای رفیق مادر
- ۲۲ سرکوب مبارزات برابرطلبانه زنان محکوم است!
- ۲۲ حدیثه، حدیثی از جنایات امپریالیسم آمریکا
- ۲۳ فصل دوم کتاب "بذرهای ماندگار" (قسمت پایانی)
- ۲۳ نگاهی به برخی اخبار
- ۲۴ ترجمه انگلیسی خلاصه‌ای از سرمقاله پیام فدایی



مصاحبه پیام فدایی با رفیق اشرف دهقانی
در مورد رویدادهای اخیر آذربایجان
و مساله ملی

صفحه ۴

اهداف پشت پرده "پرونده هسته‌ای" رژیم

بدنبال ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل، با توجه به این واقعیت که این شورا می‌تواند با تصمیماتی که می‌گیرد و با مجازات‌هایی که احتمالاً در این مورد می‌تواند تعیین کند زندگی حال و آینده مردم ما را تحت تاثیر قرار دهد، فضای سیاسی کشور با تردیدهای بیشماری مواجه گردید.

علیرغم اینکه این شورا در گام اول به جمهوری اسلامی فرصت داد تا در جهت کنار گذاشتن غنی‌سازی اورانیوم و بازگشت به پشت میز مذاکره گام بردارد اما با توجه به منافع قدرت‌های امپریالیستی و رقابت‌ها و تضادهایشان که تحت لوای این پروژه به رودروئی آنها منجر گردیده، ناروشنی در رابطه با سیر بعدی رویدادها در ایران همچنان پا بر جا مانده است. و حتی مجموعه "پیشنهادی" اعضای تشکیل‌دهنده این شورا به اضافه دولت آلمان نیز باعث برطرف شدن این ناروشنی‌ها نگردیده است.

ظاهر قضیه این است که از یکطرف جمهوری اسلامی می‌کوشد با تکیه بر حق ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای- به قول ماشین تبلیغاتی‌اش- به "عرق ملی" دامن زده و فریبکارانه خود را پرچمدار دفاع از "منافع ملی" جلوه دهد و از سوی دیگر قدرت‌های جهانی عضو شورای امنیت سازمان ملل با تکیه بر "عدم شفافیت"های موجود در برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی مدعی‌اند که قصد رژیم حاکم بر ایران نه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای بلکه دستیابی به سلاح‌های مرگبار اتمی است. اما آنچه در پشت چنین پروژه‌ای و تحت این نام مطرح است واقعیت دیگری است. واقعیت این است که نه

قدرت‌های بزرگ امپریالیستی از کم و کیف برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی- که اساساً بدون تکنولوژی و کمک‌های آنها به این مرحله نمی‌رسید- بی‌اطلاع بوده‌اند و یا هستند و نه جمهوری اسلامی ذره‌ای به فکر "منافع ملی" و حق و حقوق مردم ایران بوده و یا هم اکنون هست. بنابراین، در این زمینه هر دو طرف دروغ می‌گویند و در این مورد هیچ تردیدی جایز نیست.

آنچه واقعیت دارد این است که قدرت‌های بزرگ با دست‌آویز "پروژه اتمی" در حقیقت جهت پیشبرد سیاست‌های خود برای تأمین سهم هرچه بیشتری از غارت منابع ایران و استثمار کارگران و در این رابطه حل تضادها و رقابت‌های فی‌مابین خود گام برمی‌دارند و رژیم جمهوری اسلامی هم در این میان می‌کوشد با تکیه بر این پروژه و در لوای آن، شرایط را جهت کسب "تضمین‌های امنیتی" از قدرت‌های امپریالیستی مهیا نماید. بنابراین، آنچه در این میان اساساً مطرح نیست حقوق مردم ایران و "منافع ملی" آنهاست و در واقع آنچه که رژیم در جهت‌اش گام برمی‌دارد همانا حفظ سلطه جنایتکارانه و ضد ملی خود می‌باشد.

البته تبلیغات کرکننده جمهوری اسلامی در این زمینه طبق معمول نمی‌توانست در اینجا و آنجا گوش‌های شنوایی پیدا نکند. بالاخره همواره کسانی هستند که به دلایل خاص و همیشگی خویش آماده‌اند که فریب اراجیف رژیم را بخورند و یا به هر حال سیاست‌های این رژیم را با شیوه و زبان خاص خویش توجیه و مورد پذیرش قرار دهند. به همین دلیل هم، شنیدن ادعاهائی از این قبیل تعجب‌آور نیست که گویا دستیابی به فن‌آوری اتمی به

رژیم امکان می‌دهد که در مقابل "زیاده‌خواهی‌های امپریالیسم" بیشتر مقاومت کند و یا امکان حمله امریکا به ایران را تقلیل می‌دهد. با چنین استدلال‌های به اصطلاح ضد امپریالیستی است که گاه برنامه‌های اتمی رژیم مورد حمایت قرار می‌گیرد! البته چنین کسانی به روی خود نمی‌آورند که در همین همسایگی ایران، پاکستان به سلاح اتمی دست یافت و این امر هیچ تغییری در ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم حاکم ایجاد نکرد و کسی هم شاهد مقابله دولت پاکستان با زیاده‌طلبی‌های امریکا نشد!

اگر معیار، درس‌گیری از تجربه باشد، آنگاه تجربه ۲۷ سال سلطه جمهوری اسلامی به عینه نشان داده که ساده‌اندیشی محض است هرگاه کسی برای درک موضع واقعی رژیم، ادعاها و عریده‌های تبلیغاتی او را ملاک قرار دهد. چرا که تعارض بین تبلیغات داخلی- جهت فریب مردم ایران- با زد و بندهای خارجی جهت حفظ رژیم از ویژگی‌های همیشگی جمهوری اسلامی بوده و هست. تجربه نشان داده که هرکجا این رژیم بیشتر عربده می‌کشد درست در همانجا و در همان لحظه در حال پیشبرد مخفیانه سیاست دیگری است. آیا می‌شود رسوائی "ایران گیت" و "ایران کنترا" را فراموش نمود؟

اتفاقاً در رابطه با همین پروژه اتمی نیز می‌توان تناقض گفتار با کردار رژیم را نشان داد. برای نمونه در شرایطی که سردمداران جمهوری اسلامی از حق انکارناپذیر و غیرقابل مذاکره ایران در دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای دم می‌زنند، در شرایطی که مدعی‌اند که حاضر نیستند حتی گام کوچکی در این زمینه عقب بنشینند و احمدی‌نژاد جهت تأکید بر این سیاست در رابطه با

گزینه‌های تشویقی غرب می‌گفت: "آیا فکر می‌کنید با بچه چهار ساله طرف هستید و گردو را به او می‌دهید تا طلایش را از دستش درآورید"، در شرایطی که رئیس جمهور رژیم مدعی بود که حاضر به پرداخت هر هزینه‌ای جهت حفظ این "کیک" طلائی است؛ به علیرغم همه این ادعاها، خبرگزاری‌ها از قول البرادی رئیس آژانس بین‌المللی اتمی گزارش دادند که "ایران این پیشنهاد را پذیرفته است که در چارچوب یک معاهده با کشورهای غربی برای چندین سال از غنی‌سازی مناقشه‌انگیز اورانیوم در خاک خود چشم‌پوشی کند". معنای این پذیرش روشن است و نشان می‌دهد که سردمداران جمهوری اسلامی به رغم عریده‌های تبلیغاتی‌شان، مخفیانه در حال شکل دادن به معامله‌ای هستند که بر اساس آن با چشم‌پوشی از این برنامه که در چارچوب سیاست‌های امپریالیستی و تضادهای فی‌مابین آنها مفهوم دارد، امنیت نظام سرکوبگر و ضد مردمی خود را بدست آورند. و البته برای کسانی که تاریخ ۲۷ ساله جمهوری اسلامی را دنبال کرده باشند این امر تازه‌ای نیست. این رژیم از روز اول قدرت‌گیری‌اش همواره از اربابانش خواسته است که امنیتش را تضمین کنند و ابزار سرکوب مردم را در اختیارش بگذارند تا او در مقابل، این امر را ضمانت کند که خواهد توانست درب بازارهای کشور را به روی انحصارات امپریالیستی باز بگذارد و شرایط را هرچه بیشتر برای انعقاد "قراردادهای ناصرال‌الدین‌شاهی" مهیا نماید و مجری حلقه‌بگوش سیاست‌های امپریالیستی در کل منطقه باشد. آیا مگر می‌شود نقش ارتجاعی جمهوری اسلامی در پیشبرد جنگ امپریالیستی ۸ ساله ایران و عراق را فراموش کرد و مگر می‌شود نقش او در حمایت از لشکرکشی تجاوزکارانه امریکا و متحدینش به افغانستان و عراق را ندید؟

تسلیت



رفیق علیرضا نابدل (اوختای)

با کمال تأسف مطلع شدیم که مادر رفیق شهید علیرضا نابدل حیات را بدرود گفت. "پیام فدایی" درگذشت این مادر رنج دیده را به خانواده شهدا و بازماندگان آن عزیز تسلیت می‌گوید.



نوار سال پنجاه با کیفیت عالی (Digitally Remastered) بر روی CD

"سال پنجاه" عنوان منظومه شعری بلندی است که همراه با موسیقی متن توسط فعالین کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در اواسط دهه ۱۳۵۰ بصورت نوار کاست تنظیم گردید. این قطعه که برای نسل دوران پس از قیام ۵۷ بخوبی آشناست با بیانی گیرا و پرصلابت، حماسه سیاهکل و مجموعه‌ای زرین از لحظات و ایام پرتلاطم و خونین مبارزات و جانفشانی‌های چریکهای فدایی خلق ایران بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را در سرتاسر سال ۱۳۵۰ به تصویر کشیده و در ذهن شنونده به تجسم درمی‌آورد. برای تهیه این CD می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

E-mail: ipfg@hotmail.com

پیام فدایی و خوانندگان

آلمان

ر - خ

با دروهای انقلابی

نامه‌تان را دریافت کردیم. متأسفانه امکان تهیه کتاب‌های کلاسیکی که خواسته‌اید را نداریم اما با مراجعه به سایت سازمان، هم تعدادی از این آثار و هم تعدادی از کتاب‌های سازمان را می‌توانید مطالعه کنید. در ضمن کتاب بذره‌های ماندگار را به آدرس‌تان پست خواهیم کرد. برای این امر ضروری است که هزینه پست و بهای کتاب (جمعا ۱۵ یورو) را از طریق پست ارسال کنید. موفق و پیروز باشید.

لیست کمک‌های مالی

انگستان

رفیق شهید صبا بیژن‌زاده

امریکا

لس آنجلس (سیمید)

رفیق شهید محمد حرمتی‌پور

آلمان

پیام فدایی

کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک

میز کتاب مراسم ۲۰ مه

یاد یاران یاد باد

سوئد

رفیق شهید ارژنگ شایگان

رفیق شهید ناصر شایگان

رفیق شهید نادر شایگان

نروژ

آزاده

۲۰ پوند

۱۰۰ دلار

۲۵۰ دلار

۲۰ یورو

۵۰ یورو

۳۶۰ یورو

۸۰ یورو

۵۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

۲۲۰۰ کرون

همه این تجارب بر این امر تاکید می‌کنند که در این هیاهوی "اتمی" به هیچ وجه نباید جهت درک سیر رویدادها، تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی و یا فریبکاری‌های قدرت‌های امپریالیستی را مبنا قرار داد. واقعیت این است که همانطور که قبلا گفتیم هر دو طرف دروغ می‌گویند و مسئله واقعی رقابت‌ها و تعارضات منافع قدرت‌های امپریالیستی بر سر داشتن بیشترین منطقه نفوذ جهت چپاول بیشتر مردم ایران است و جمهوری اسلامی هم صرفا به فکر باقی ماندن در قدرت است تا همچنان مثل ۲۷ سال گذشته، امکان چپاول و غارت دسترنج توده‌های ستمدیده را در اختیار داشته باشد. در این مسیر سردمداران جمهوری اسلامی حاضر به ارتکاب به هر رذالتی هستند و علیرغم تبلیغات دروغین و هارت و پورت‌های دیپلماتیک، دست‌هایشان در مقابل قدرت‌های امپریالیستی، نگفته، بالاست به خصوص که تجربه افغانستان و عراق به آنها نشان داده که هرچا منافع امپریالیست‌ها حکم کرد و تاریخ مصرف مزدورانشان به پایان رسد از قربانی کردن نوکران خود هیچ ابائی ندارند.

اگر این واقعیتی است که در لوی "پروژه اتمی" جمهوری اسلامی، امپریالیست‌ها مشغول زد و بند با یکدیگر جهت بردن سهم هرچه بیشتری از غارت منابع طبیعی ایران، داشتن بازار بیشتر و امکان استثمار هرچه شدیدتر کارگران ما هستند، این احتمال همواره وجود دارد که عواملی خارج از اراده رژیم جمهوری اسلامی و خلاف میل و خواست او سرنوشت وی را تعیین کند. در این صورت تصمیم رژیم بر بالا بردن دستاورد الزاما به معنی حفظ او نیست چرا که این روزها آمریکائی‌ها حتی از شلیک به دست‌های بالا رفته نیز ابائی ندارند!!

مصاحبه پیام فدایی با رفیق اشرف دهقانی در مورد رویدادهای اخیر آذربایجان و مساله ملی

رویدادها و حوادث اخیر آذربایجان و مواضع گوناگونی که از سوی افراد و نیروهای سیاسی مختلف در این رابطه گرفته شد ما را بر آن داشت تا برخی از سوالاتی که در این مورد مطرح شده‌اند را با رفیق اشرف در میان بگذاریم. آنچه در زیر می‌آید پاسخ‌هایی است که رفیقمان طی مصاحبه‌ای به این سوالات داده است.

پیام فدائی: با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید. همانطور که می‌دانید درج کاریکاتوری در یک روزنامه دولتی (به نام ایران) که در آن به مردم آذربایجان و زبان ترکی توهین شده بود، با اعتراض شدید مردم این منطقه مواجه شد و به درگیری‌های گسترده‌ای بین مردم با نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی منجر گردید. چرا درج یک کاریکاتور به چنین خیزش بزرگی منجر می‌شود؟

رفیق اشرف: متقابلاً از شما تشکر می‌کنم که با انجام مصاحبه کار مرا در برخورد به مسایل مهمی که در جنبش دلاوران اخیر خلق آذربایجان تجلی پیدا کرد، آسان می‌کنید. چون در آشفتگی بازاری که با کوشش آگاهانه دشمنان توده‌های رنج‌دیده ایران جهت سرکوب همه‌جانبه‌تر این جنبش و ایجاد سردرگمی در بین نیروهای آزادیخواه بوجود آمد، شاید بیان مطلب از طریق مصاحبه امکان بیشتری بوجود بیاورد که بتوان تا حدودی، زوایای مختلف مسایل مطرح شده در این مورد را شکافت و به روشن شدن حقایقی که شدیداً سعی در تیره و تار ساختن آن می‌کنند، کمک کرد.

واقعیت اینه که پس از خیزش مردم آذربایجان برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و در دفاع از زبان و فرهنگ و هویت ملی خود، نه فقط خود این رژیم وقیح و جنایتکار بلکه بدخواهان رنگارنگ همه توده‌های رنج‌کشیده و دربند ایران هر یک با به عهده گرفتن وظیفه‌ای ارتجاعی برعلیه مردم ما بسیج شدند.

سرکوب خونین و وحشیانه توده‌های بپا خاسته آذربایجان وظیفه ضد انقلابی‌ای بود که رژیم جمهوری اسلامی به انجام رساند. کشتار وسیع مردم، به راه انداختن خون در خیابان‌ها و اقدام به دستگیری‌های گسترده در جهت به خاموشی کشاندن شعله‌های مبارزاتی در آذربایجان، همه توسط جمهوری اسلامی صورت گرفت. در عین حال این رژیم با توسل به توطئه سکوت و ممنوع ساختن انتشار هرگونه اخبار مربوط به وقایع آذربایجان در رسانه‌های گروهی تلاش نمود تا از طریق غیرمطلع و ناآگاه نگاه داشتن مردم سایر نقاط ایران از آنچه در آذربایجان گذشت، سدی در مقابل پشتیبانی دیگر خلق‌های ایران از توده‌های مبارز آذربایجان ایجاد نماید. این تلاش البته با تحریف واقعیات و پخش اکاذیب نیز همراه بود. در این میان، در حالی که نیروهای ضدخلق و وابسته به دولت‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان با هدف جهت ضدانقلابی دادن به جنبش توده‌ها سعی در طرح و تبلیغ شعارهای پان‌ترکیستی در این جنبش نمودند، مرتجعین بدخواه دیگری نیز بی‌کار ننشسته و هر یک درست در راستای ضدیت با خلق دلاور بپا خاسته آذربایجان و تکمیل سیاست سرکوب جمهوری اسلامی دست به کار شدند. یکی از مهمترین وظایفی که آنها به عهده گرفتند پخش ایده‌های زهرآگین و تبلیغات سمی برعلیه توده‌های مبارز آذربایجان بود که هر یک از زاویه و جهتی به آن پرداختند. تردیدی نیست که این هماهنگی نامیمون و بسیج شدن ارتجاعی برعلیه مبارزه گسترده توده‌ای در آذربایجان، قبل از هر چیز بیانگر هراس و وحشت آنان از رشد مبارزات مردم آزادیخواه و قهرمان این دیار و بیم از گسترش آن به سایر نقاط ایران می‌باشد. به خصوص، با توجه به زمینه‌های پرافتخار تاریخی و تأثیرگذاری‌های مبارزاتی‌ای که خلق دلاور آذربایجان همواره بر روند جنبش انقلابی در ایران داشته، هراس و وحشت آنها هر چه بیشتر قابل فهم است.

پیام فدائی: به نظر می‌رسد از اشاعه ایده‌های خاصی در میان مردم در بحبویه جنبش آذربایجان صحبت می‌کنید. لطفاً کمی بیشتر توضیح دهید.

رفیق اشرف: بلی، سم‌پاشی برعلیه مبارزات اخیر که از اولین روز به خیابان آمدن توده‌های جان به لب رسیده در تبریز آغاز شد، در حوزه‌ها و جهات مختلف صورت گرفته و می‌گیرد که البته من در اینجا به توضیح و تشریح همه آنها نمی‌پردازم. تنها مایلم به متنی اشاره کنم که رادیو بی بی سی آن را در بحبویه خیزش اخیر مردم آذربایجان پخش کرد. آنچه در این متن آشکارا به چشم می‌خورد توسل به ترندهای مختلفی است که بتواند اپوزیسیون را از هرگونه همراهی با این جنبش باز دارد؛ یعنی در واقع از پشتیبانی دیگر توده‌های ایران از مبارزات توده‌های بپا خاسته آذربایجان جلوگیری به عمل بیاید. گوئی این نگرانی عمل می‌کرد که مبدا توده‌های رنج‌دیده مناطق دیگر نیز بپا خیزند و مبارزه خود برعلیه دشمن مشترکشان را هماهنگ با خلق آذربایجان پیش ببرند. متن مذکور تحت عنوان "واقعیات تلخ و سردرگمی اپوزیسیون" در حالی که خطاب به اپوزیسیون رژیم با صراحت می‌گوید که نباید از جنبش مردم آذربایجان پشتیبانی کنند، مطرح می‌کند که "این اعتراضات ماهیتی ارتجاعی دارد و ریشه در ناسیونالیسم قومی دارد" و گویا "بر بستر افکار فاشیستی شکل گرفته". این متن بدون آنکه اعمال خشونت‌بار و وحشیانه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برعلیه توده‌های رنج‌دیده آذربایجان را مورد تأکید قرار دهد، مطرح می‌کند که "وقایع تبریز نشان‌دهنده خشونت است که در جامعه وجود دارد". و نمی‌خواهد ببیند که عامل اصلی چنین وضعی همانا رژیم مدافع سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است. بعد با پرسشی اضافه می‌کند که: "چندین نفر در نتیجه درگیری با نیروهای پلیس جان باخته‌اند. سوال اینجاست که آیا یک کاریکاتور ارزش این را دارد که آدم جان خودش را به خطر بیاندازد؟".... حتماً پاسخ این



جلیل عابدی،
جوانی که در
مشکین شهر به
ضرب گلوله
مامورین رژیم به
قتل رسید

رفیق اشرف: متأسفانه بی‌حرکی و عدم پشتیبانی گسترده نیروهائی که با اعتقاد به دموکراسی و با روحیه آزادی خواهانه همواره به حق از هر خیزش مردمی دفاع و حمایت کرده‌اند، در این زمینه واقعیتی است. ولی، این نیروها چه از آن تفکرات انحرافی و تبلیغات زهرآگین تأثیر گرفته باشند و چه در بین آنها در رابطه با مساله ملی سردرگمی وجود داشته باشد، متأسفانه، آنها اینبار وظیفه خود در قبال مردم تحت ستم خویش را فراموش کردند. البته، این هم واقعیتی است که ارتجاع به طور همه‌جانبه شدیداً از پخش اخبار مبارزاتی در مورد این جنبش ممانعت به عمل آورد و این امر لزوماً در وجهی منفی تأثیرگذار بود. با اینحال، حتی اخبار جسته و گریخته‌ای نیز که پخش شد حکایت از جنایات و فجایع خونینی می‌کند که جمهوری اسلامی در حق توده‌های ستمدیده ما مرتکب شد. همین‌ها نیز می‌بایست هشداردهنده باشد. انسان وقتی عزیزانی را، جوانان مبارزی را، در مقابل چشمانش تصویر می‌کند که چطور با گلوله مزدوران جنایت‌پیشه رژیم در خون خود غلطیدند، و یا حتی زیر باتوم نیروهای وحشی انتظامی جان دادند. وقتی به یاد می‌آورد که آن مزدوران حتی به کودکان نیز در میان تظاهرکنندگان رحم نکرده و آنها را کشته و زخمی کردند، وقتی می‌شنود که "سربازان گمنام امام زمان"، یعنی اطلاعاتی‌های جنایت‌پیشه حتی زخمی‌ها را از بیمارستان‌ها ربوده و به شکنجه‌گاه‌هایشان بردند، وقتی حس همدردی با خانواده‌های مصیبت‌دیده آنان به سراغ آدم می‌آید و آنگاه تلاش ارتجاع برای تنها و منزوی نگاه داشتن مبارزات توده‌های ستمدیده را می‌بیند و اینکه حتی فریاد حق‌طلبانه‌شان در خارج از کشور نیز به طور وسیع و گسترده و هرچه پربارتر انعکاس نیافت... به اینجا که می‌رسد دلم می‌خواهد یک "بیاتی" ترکی بخوانم. این بیاتی را:

تضادهای طبقاتی در یک جامعه را منعکس می‌سازد. مسلم است که وقتی بر مبنای قانونمندی‌های یک جامعه طبقاتی و تحت شرایط و بهانه‌هایی که ممکن است حتی بدلیل رشد تضادهای درونی طبقه حاکم نیز بوجود آمده باشد توده بپا خاست، نیروهای سیاسی مختلف خواهند کوشید آن را در جهتی که می‌خواهند پیش ببرند. در این میان نیروهای ارتجاعی نیز می‌کوشند به درون جنبش توده‌ها نفوذ کرده، رهبری آن را به دست گرفته و در نتیجه یک جنبش اصیل

توده‌ای را در جهت منافع خود شکل دهند. اما آیا چنین امری در جریان مبارزات خودجوش مردم آذربایجان که عمر چند روزه بیشتری هم نداشت، بوجود آمد؟ و یا به نظر شما مبارزه برای خواست‌های ملی از افکار فاشیستی ناشی شده و ارتجاعی است؟ و یا تکیه شما به بعضی شعارهای انحرافی است که خبرگزاری‌های معلوم‌الحال با برجستگی آنها را مخابره کردند؟! اما، در کجای دنیا و در کدام تجربه تاریخی نشان داده شده که صرف تلاش کسانی برای طرح چند شعار انحرافی در یک جنبش خودجوش را می‌توان ملاکی برای قضاوت در مورد ماهیت آن جنبش قرار داد؟! در مورد "ارزش" آن کاریکاتور هم به عنوان انگیزه اولیه و یا بهانه خیزش باید گفت که آیا این اولین بار است که اعتراض به امری ظاهراً غیرمهم به خیزش بزرگی منجر می‌شود؟ تا کنون بارها و بارها چنین تجربه‌ای را توده‌های تحت ستم ایران از خود نشان داده‌اند. آنها حتی تحت پوشش‌های "قانونی" (مثلاً در رابطه با دعوی امام‌جمعه فلان منطقه با نماینده مجلس) به خیابان ریخته و خشم طبقاتی خود را نسبت به رژیم جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته‌اند! تازه در مورد مردم آذربایجان اعتراض به توهین آن کاریکاتور، خود دارای بار مبارزاتی است. یعنی بهانه بی‌ربطی هم نیست!

پیام فدائی: همانطور که می‌دانید در برخورد با خیزش اخیر در آذربایجان شاهد عدم‌تحرك بخش‌هایی از اپوزیسیون در دفاع از این جنبش بودیم. چقدر چنان تبلیغاتی در این امر موثر بودند؟

سوال هم - حتی اگر درگوشی هم بیان بشه - اینه که: خب، تبریزی و آذربایجانی‌اند دیگه، ترک (با ذکر صفتی که ابلهان معمولاً همراه با آن به کار می‌برند) هستند! یعنی از نفهمی‌شان است که به مبارزه برخاستند.

پیام فدایی: عجب، باید از اینها پرسید که مگر آنچه در آذربایجان اتفاق افتاد یک حرکت خودجوش توده‌ای نبود؟ این واقعا یک خیزش خودبه‌خودی و خودجوش

توده‌ای بود، پس دلیلی وجود ندارد که ماهیت آن را ارتجاعی و فاشیستی بخوانند؟

اما، در کجای دنیا و در کدام تجربه تاریخی نشان داده شده که صرف تلاش کسانی برای طرح چند شعار انحرافی در یک جنبش خودجوش را می‌توان ملاکی برای قضاوت در مورد ماهیت آن جنبش قرار داد؟!

رفیق اشرف: واقعاً، درست همین سوال را باید از اینها کرد. می‌دانید، اینها برای این که جنبش خودبه‌خودی اخیر را بی‌اعتبار جلوه داده و محکوم کنند، می‌گویند که هر حرکت "مردمی" قابل دفاع نیست. و بعد برای به اصطلاح اثبات این امر مغلطه می‌کنند و در حالی که موج مبارزات شکوهمند و انقلابی‌ای که توده‌های ایران در دهه ۵۰ پیش بردند را انکار می‌کنند، روی کار آمدن جمهوری اسلامی را به گردن مردم مبارز ایران می‌اندازند. در واقع آنها نمی‌خواهند این واقعیت را ذکر کنند که خمینی با کمک امپریالیست‌ها بر موج مبارزات مردم سوار شد و از اینجا جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی توده‌ها به انحراف کشیده شد. با چنین مغلطه‌ای است که می‌گویند پس، از حرکت مردمی آذربایجان هم نباید دفاع کرد. در همین رابطه، سوال از اینها این است که مگر جنبشی که در آذربایجان بوجود آمد، مستقیماً از یک رهبری ارتجاعی و فاشیستی دستور می‌گرفت و تحت چنان رهبری‌ای پیش می‌رفت که ماهیت ارتجاعی و فاشیستی برای آن قایل می‌شوند؟

یک جنبش خودجوش توده‌ای، آنطور که دوست دارند جلوه دهند، هرگز ناشی از نادانی و حماقت مردم نیست که بوجود می‌آید. بلکه بوجود آمدن چنین جنبشی دقیقاً نشانه‌دهنده نارضایتی و خشم توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود و بیانگر به لب رسیدن جان آنها از ستم‌ها و مظالم موجود است. بیانگر اعتراض و مبارزه آنها برعلیه نظم ظالمانه حاکم است. مبارزات خودجوش توده‌ای تنها شدت

جنبش های مردمی و اوج گیری مبارزات توده های تحت ستم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم، از آنجا که آن نظم ضد خلقی را مورد حمله قرار می دهد، به خودی خود نمی تواند مورد تأیید نیروهای ضد خلقی و دشمنان رنگارنگ مردم و صاحبان آن دست های ناپاک قرار گیرد مگر آنکه مطمئن باشند و تضمین شده باشد که این، آنها خواهند بود که رهبری و کنترل آن مبارزات را در دست خواهند داشت.

جنبش کارانی که سرشان علاوه بر رژیم متبوعشان به هزار جای دیگر هم می تواند وصل باشد - چاپ شد. در این کاریکاتور با لحن مستهجنی صحبت از توالت و سوسک و روش های انقراض نسل سوسک هاست - البته در همان آغاز طی یک دیالوگ معلوم می شود که منظور از سوسک ها هم، ترک ها هستند. کاریکاتور می گوید که این سوسک ها زبان "آدمی" سرشان نمی شود و چون نفهم اند در مقابل کلماتی که به آنها گفته می شود هی می پرسند: "نم نه؟" (کلمه ترکی در مقابل کلمه "چی" در فارسی)! کاریکاتوریست برای "انقراض" نسل سوسک ها یا به زعم خودش، "ترک ها"، روش های مختلفی را مطرح می کند. مثلاً می گوید که با نرفتن به توالت باید به این سوسک ها "گرسنگی" داد تا بمیرند و نسل شان منقرض شود! و بعد، بکارگیری روش "شیرین خشونت" را تجویز می کند... این کاریکاتور واقعاً جز در خدمت ایجاد تفرقه و دشمنی بین خلق های فارس و ترک آنها به صورت کاملاً تحریک آمیز و وقیحانه قرار نداشت.

پیام فدائی: یعنی می خواهید بگوئید که دستی در کار بوده تا آگاهانه مردم آذربایجان را بر علیه فارس ها بشورانند؟

رفیق اشرف: اینکه مردم آذربایجان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی شوریدند و جنبشی بزرگ بر علیه این رژیم که شدیداً و وسیعاً مورد تنفر توده های ستم دیده ما قرار دارد در شهرهای مختلف آذربایجان به راه افتاد، یعنی خود واقعیت آنچه که روی داد را نمی توان با تئوری دست های ناپاک توضیح داد. هر چند که وقتی مردم به خیابان می ریزند هر دست ناپاکی هم می کوشد مبارزه آنان

ما چه در آذربایجان و چه در دیگر نقاط ایران به دلیل سیستم اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری وابسته که در ایران حاکم است و با توجه به سرشکن شدن بار بحران های امپریالیستی بر دوش توده ها، با مظالم بیشمار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مواجه بوده و در میان شرایط دهشتناکی که بر زندگی آنها حاکم است، دست و پا می زنند. ابعاد فقر و فلاکت، بیکاری و گرسنگی در میان کارگران و زحمتکشان بسیار بالاست. ستم های گوناگون اجتماعی و فرهنگی دمار از روزگار توده های ستم دیده ایران درمی آورد. به طور کلی شرایط زندگی به خصوص برای کارگران و زحمتکشان تحت سلطه سیستم سرمایه داری موجود به قدری دشوار و وخامت بار گشته است که علیرغم سیطره یک دیکتاتوری عنان گسیخته شدیداً و وسیعاً قهرآمیز و توسل رژیم جمهوری اسلامی به وحشیانه ترین اعمال خشونت بار در حق مردم، باز ما هر روز شاهد اوج گیری موج جدیدی از مبارزات کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم در اقصی نقاط ایران می باشیم. در واقع زمینه مبارزه و خیزش توده ها یعنی همان آتش گداخته در زیر خاکستر در جامعه ایران موجود است، و تنها یک جرعه و یا به زبانی دیگر "بهانه" کوچکی کافیهست تا شعله های مبارزه از همه جا سر برآورده و زبانه کشند. در آذربایجان نیز به خاطر وجود چنین زمینه ای بود که اعتراض به توهین وقاحت بار و کثیف روزنامه دولتی "ایران" به خلق ترک، در مدتی بسیار کوتاه به جنبشی بسیار بزرگ و گسترده در آذربایجان منجر شد.

پیام فدائی: آیا خود این کاریکاتور واقعاً به گونه ای بود که نقش برانگیزاننده برای مردم ترک زبان داشته باشد؟

رفیق اشرف: بله می خواستم در مورد خود کاریکاتور مورد بحث بگم. این کاریکاتور با عنوان "چه کنیم تا سوسکها سوسکمان نکنند" به ناگهان در یک روزنامه دولتی که تبهکاران وزارت اطلاعات نظارت مستقیم بر آن دارند - همان تبهکاران و



هر آری هر آری هر آیلار هر اولدوز لار هر آیلار چمن ده بیر گل بیتیب سوسوزوندان هر آیلار یک لحظه تصور کنید....

ببخشید آنقدر مسایل گوناگون در ذهن من جمع شده و ما پشت سر هم در مورد آنها صحبت کردیم که اصلاً فراموش کردم مستقیماً به سؤال اول شما پاسخ بدم. ممکنه آن سؤال را تکرار کنید!

پیام فدائی: حتماً، معلومه که از وضع موجود سخت ناراحتید. اتفاقاً پاسخ بعضی دیگر از سوال هائی که می خواستم بعداً بپرسم را طی این گفتگو شما جواب دادید. اما، معنی شعری که خواندید چیه، می خواهید اونو ترجمه کنید؟

رفیق اشرف: این بیایاتی از گلی صحبت می کنه که پس از مدت های مدید در چمنی روئیده ولی کسی به آن نمی رسه و آبیاریش نمی کنه، به همین خاطر صحبت از فریاد آن گل است که از فرط تشنگی هوار می کنه و طلب آب می کنه. وضع الان توده های ستم دیده آذربایجان را می شه در این بیایاتی دید. باید کسانی، نیروی انقلابی ای وجود داشته باشد که مبارزات آن ها را به جهت درستی بکشاند و آب گوارای لازم را به آنها برساند!

پیام فدائی: خب، اولین سؤال این بود که چرا در یک کاریکاتور در یک روزنامه به خیزش بزرگی در شهرهای مختلف آذربایجان منجر شد؟

رفیق اشرف: به نظر می رسد که ابتدا باید ببینیم که آن کاریکاتور چی بود و چرا در به حرکت در آوردن توده های ستم دیده آذربایجان کارزار افتاد. ولی اجازه دهید قبل از پرداختن به این موضوع پاسخ سؤال شما را به طور خلاصه این طور بیان کنم که، وقتی در زیر خاکستر گسترده به ظاهر خاموش و آرام، آتش گداخته ای وجود داشته باشد، گاه وزش کوچکی کافیهست که سطح روی این آتش یعنی خاکستر را کنار زند تا شعله ها از هر طرف زبانه بکشند. آتش زیر خاکستر همان توده های ستم دیده، همان کارگران و زحمتکشان با دلی گداخته از خشم و کینه طبقاتی نسبت به سرمایه داران و رژیم مدافع منافع آنان یعنی رژیم جمهوری اسلامی است. صرفاً آن کاریکاتور را دیدن و همه دلایل خیزش توده ای در آذربایجان را در این موضوع خلاصه کردن، در بهترین حالت از سطحی نگری نشأت می گیرد. واقعیت این است که کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ستم دیده



که اخیراً می‌کوشند بین این دو دشمنی ایجاد کنند. **پیام فدائی:** همانطور که می‌دانید برخی از سردمداران رژیم حرکت مردم در آذربایجان را به عوامل خارجی نسبت دادند. مثلاً شاهرودی گفت: "عناصر زیادی از دستگیرشدگان از عوامل گروه‌ها و عامل خارجی بوده‌اند"، این موضوع از نظر شما چگونه است؟

رفیق اشرف: طبیعی است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی باید سرکوب و وحشیانه حرکت مبارزاتی عادلانه مردم آذربایجان و اعمال ننگینی که در طی آن و هم امروز در حق توده‌های ستمدیده این منطقه مرتکب

می‌شوند را به گونه‌ای توجیه کنند. آنها برای عوام‌فریبی سعی دارند اصالت خود حرکت و جنبشی که صورت گرفت را با نسبت دادن آن به عوامل خارجی زیر سؤال ببرند. بسیار مسخره است که آنها ده‌ها بل صدها هزار نفر توده شرکت‌کننده در این جنبش را عامل خارجی می‌خوانند. این را فقط برای توجیه کردن سرکوب مبارزات مردم و موجه جلوه دادن اعمال کثیف و جنایتکارانه خود در حق دستگیرشدگان می‌گویند. هر حکومت ضدخلقی بالاخره باید جنایت‌ها و اعمال ننگین خود را به گونه‌ای برای مردم توجیه کند و دست به عوام‌فریبی بزند. سردمداران جمهوری اسلامی نیز از این راه وارد شده‌اند. بخصوص که در قطبی دیگر، مبلغین و ایادی دولت مستقر در "آذربایجان" آن سوی مرز که در نوکری آنها نسبت به امریکا تردیدی وجود ندارد، با آشکاری هرچه بیشتری از طریق رسانه‌های گروهی، سعی

متأسفانه، نمایندگان حزب دموکرات کردستان ایران و کوموله هم در آن شرکت داشتند. نتیجه عملی سیاست امپریالیستی ایجاد تفرقه در بین خلق‌های ایران، به هر حال خود را در عملکرد نیروهای مشخصی در میان ملیت‌های مختلف ایران نشان خواهد داد. نیروهائی که به شکل‌های مختلف در صدد پیشبرد این خط امپریالیستی هستند. مسلماً در رابطه با جنبش اخیر در آذربایجان هم آینده روشن خواهد ساخت که آن عناصری که در آغاز تظاهرات در تبریز سعی کردند شعارهائی بر علیه "فارس"ها به دهان مردم بیاندازند سرشان به کجا وصل بود! اتفاقاً طرح شعاری نظیر "روس، ارمنی، فارس دشمن ترک" که از طریق رسانه‌های "جمهوری آذربایجان" با حرارت رله شد، تنها کوشش آن دست‌های ناپاک در نفوذ در جنبش مردم را تأیید نمود. این شعار آنقدر با تاریخ و واقعیت زندگی مردم تبریز و همینطور دیگر مردم آذربایجان بیگانه و با تفکرات و روحیات آنان

بگذارید با صراحت بگویم که نه یک دست بلکه دست‌های ناپاک متعددی در کاراند تا مبارزات مردم ایران را از مسیر درست خود منحرف ساخته و از آن در جهت پیشبرد مقاصد ضدخلقی خود استفاده نمایند. ایجاد تفرقه و دشمنی بین خلق‌های ایران با هدف تجزیه و جداسازی خلق‌های ایران از همدیگر - که حتی ممکن است به ایجاد شرایطی نظیر آنچه که امپریالیست‌ها با قساوت و بی‌رحمی تمام در یوگسلاوی بوجود آوردند منجر بشود، آن هدف شوم و بسیار خطرناکی است که صاحبان دست‌های ناپاک دنبال می‌کنند.

نام‌أنوس بود که خود افشاءگر طراحان آن می‌باشد! به خصوص، در تبریز بین ترک‌ها و توده‌های تحت ستم ارمنی دوستی دیرینه‌ای وجود دارد و این تنها نیروهای مرتجع و ضدخلقی هستند



را در جهت منافع خود کانالیزه کند. اساساً جنبش‌های مردمی و اوج‌گیری مبارزات توده‌های تحت ستم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم، از آنجا که آن نظم ضدخلقی را مورد حمله قرار می‌دهد، به خودی خود نمی‌تواند مورد تأیید نیروهای ضدخلقی و دشمنان رنگارنگ مردم و صاحبان آن دست‌های ناپاک قرار گیرد مگر آنکه مطمئن باشند و تضمین شده باشد که این، آنها خواهند بود که رهبری و کنترل آن مبارزات را در دست خواهند داشت. حرکت مبارزاتی و جنبش توده‌ای که در آذربایجان بر پا شد، همانطور که قبلاً اشاره کردم ناشی از شرایط بسیار دهشتناک حاکم بر زندگی توده‌ها و مبین وجود تضادهای عمیق طبقاتی در جامعه ایران است.

اما صرفنظر از این که در عمل چه پیش آمد که صد در صد برخلاف خواست دشمنان مردم بود، بلکه بگذارید با صراحت بگویم که نه یک دست بلکه دست‌های ناپاک متعددی در کاراند تا مبارزات مردم ایران را از مسیر درست خود منحرف ساخته و از آن در جهت پیشبرد مقاصد ضدخلقی خود استفاده نمایند. ایجاد

تفرقه و دشمنی بین خلق‌های ایران با هدف تجزیه و جداسازی خلق‌های ایران از همدیگر - که حتی ممکن است به ایجاد شرایطی نظیر آنچه که امپریالیست‌ها با قساوت و بی‌رحمی تمام در یوگسلاوی بوجود آوردند منجر بشود، آن هدف شوم و بسیار خطرناکی است که صاحبان دست‌های ناپاک دنبال می‌کنند. بی‌دلیل نیست که افراد بانفوذی در هیأت حاکمه امریکا - افرادی نظیر مایکل لدین از انستیتوی امریکن اینترپرایز، اقدام به برگزاری کنفرانس‌هائی در رابطه با مسأله ملی در ایران می‌کنند. سال گذشته، افرادی ظاهراً به نمایندگی از آذربایجانی‌ها، بلوچ‌ها و کردها به دور شخص مزبور در واشنگتن گرد آمدند تا سیاست‌های امپریالیستی در این زمینه کاملاً به آنها تفهیم شود و یا می‌توانم به کنفرانس اخیر سنای امریکا تحت عنوان "جاده آزادی..." اشاره کنیم که



در اعمال نفوذ در جنبش اخیر مردم آذربایجان نمودند.

پیام فدائی: آیا واقعاً شعارهائی که در این حرکت داده شد، همگی جنبه پان‌ترکیستی داشت؟ دلیل این سوال آن است که کسانی حتی از میان نیروهای به ظاهر چپ نیز شعارها و مطالبات این اعتراضات را عمدتاً ناسیونالیستی و به اصطلاح قوم‌پرستانه ارزیابی می‌کنند.

رفیق اشرف: به هیچوجه، برخلاف آنچه که بعضی رسانه‌ها سعی کرده‌اند جلوه دهند، شعارهای انحرافی و پان‌ترکیستی اصلاً نه عمدگی و نه گستردگی مورد ادعا را در این جنبش داشتند. با این حال بعضی‌ها با کوتاه‌فکری و یا با اندیشه‌های شوینستی خود طرح هرگونه شعار ملی در این جنبش و مثلاً دفاع به حق مردم آذربایجان از زبان خود را به پای ناسیونالیسم بورژوائی و پان‌ترکیسم می‌گذارند. اتفاقاً رو آمدن و مطرح شدن خواست مشخص ملی به مثابه یکی از خواست‌های دموکراتیک خلق‌های ایران جنبه مهم جنبش اخیر است که اگر با دید تاریخی به آن نگاه کنیم خود نشاندنده رشد و پیشرفت جنبش دموکراتیک در جامعه ماست - که در حوزه‌های دیگر و مثلاً در جنبش زنان نیز خود را آشکار می‌سازد. برخلاف مبارزات دهه ۵۰ که شعارها جنبه کاملاً کلی داشت، امروز مردم در حوزه‌های مختلف مبارزاتی با شعارهای کاملاً مشخص در صحنه مبارزه حضور می‌یابند و این امر بسیار مثبتی است.

مردم مبارز آذربایجان در مقابل توهینی که از طریق روزنامه دولتی "ایران" به زبان ترکی شده و همچنین هویت ملی آنها مورد نفی و تحقیر واقع شده بود، با اعتراض به این امر تنها یک بار دیگر ثابت کردند که خفت قبول توهین و توسری خوردن را هرگز نمی‌پذیرند. محتوای شعارهای عمومی و گسترده‌ای هم که در این جنبش مطرح شد و متعلق به توده‌های وسیع تظاهرکننده بود، کاملاً حق‌طلبانه و عادلانه بود و جنبه ملی درستی داشت. تا آنجا که من می‌دانم شعارهای مربوط به زبان و هویت ملی شعارهائی از این قبیل بودند: آذربایجان اوپاخدی - ئوز دیلینه دیاخ دی (آذربایجان بیدار است - پشتیبان زبان خودش است).

فعلاً نسبت‌های "ناسیونالیستی و قوم‌پرستانه" به جنبش اخیر خلق آذربایجان را کنار بگذاریم. سؤال واقعی این است که آیا مردم آذربایجان حق دارند که خواهان رسمیت یافتن زبان ترکی در ایران

باشند؟! آیا حق دارند طلب کنند که هویت ملی آنها به عنوان ملت ترک به رسمیت شناخته شده و از همه حقوق و مزایائی برخوردار شوند که هم اکنون ملت فارس از آن برخوردار است؟! آیا چنین خواست و مطالبه‌ای، عادلانه نیست؟ چرا هر وقت ملتی به دفاع از حقوق ملی خود برمی‌خیزد خیلی‌ها به یاد ناسیونالیسم و قوم‌گرایی می‌افتند؟! همین کلمه "قوم" و "اقوام" را در نظر بگیرید. واقعاً اطلاق این واژه‌ها به مردم ملیت‌های مختلف در ایران آیا از بار علمی برخوردار است؟ یا این واژه‌ها صرفاً برای تحقیر آنهاست که بکار می‌رود؟ آیا کسانی که چنین الفاظی را به راحتی در مورد خلق‌های ترک و کرد و بلوچ و غیره به کار می‌برند، حاضرند فارس‌ها را هم "قوم" بخوانند؟! در ضمن، من نمی‌دانم اینها کدام شعارها و مطالبات مردم آذربایجان را با انگ ناسیونالیستی بودن نفی می‌کنند. در مورد "ناسیونالیسم" و درک از آن می‌توان وارد یک بحث جدی شد. ولی تا آنجا که من می‌شنوم خیلی‌ها جهت بی‌اعتبار و منزوی کردن این جنبش، توده‌های شرکت‌کننده در آن را نه تنها به ناسیونالیسم بلکه به جدائی‌طلبی متهم می‌کنند.

پیام فدائی: واقعیت اینه که اینها به دلیل طرح بعضی شعارهای انحرافی که اتفاقاً از طرف بنگاه‌های خبرپراکنی و تبلیغاتی بورژوازی با برجستگی هم انعکاس یافتند، کل حرکت مبارزاتی مردم آذربایجان را تخطئه نموده و اصالت آن را به زیر سؤال می‌کشند.

رفیق اشرف: همینطور است. به اینها باید گفت شما یک جنبش خودجوش توده‌ای را نشان دهید که عناصر ناباب و ضدخلق در آن رخنه نکرده و سعی در بردن شعارهای خود در درون آن را نداشته‌اند. این واقعیتی است که همیشه اتفاق می‌افتد. به همین خاطر هم عناصر انقلابی و آگاه وظیفه دارند که فعالانه در یک جنبش توده‌ای شرکت کرده و بکوشند با طرح شعارهای درست، به جنبش جهت داده و به این ترتیب به دشمنان رنگارنگ مردم که در لباس دوست در کنار آنها قرار می‌گیرند، اجازه ندهند جنبش را از مسیر خود منحرف نمایند. اما، در اینجا مساله بطور واقعی این است که آیا همه آن توده عظیمی که رقم آن را گاه صدها هزار نفر ذکر می‌کنند، شعارهای انحرافی می‌دادند؟ حتی اگر در مورد شعارهای مربوط به حقوق ملی صحبت نکنیم آیا شعارهای آنها برعلیه رژیم جمهوری اسلامی نیز انحرافی بود؟!

پیام فدائی: در اینجا اجازه بدهید کمی روی خود مسأله ملی متمرکز شویم. با توجه به این واقعیت که ایران کشوری کثیرالمله است و شما خود به یکی از خلق‌های تحت ستم این کشور یعنی به خلق ترک تعلق دارید، حقوق و مطالبات خلق‌های ساکن ایران را چگونه می‌بینید و مشخصاً خواست‌های ملی خلق ترک آذربایجان چیست؟

رفیق اشرف: بگذارید اول این را بگویم که که برای من جالب است که شما به گونه‌ای که همیشه مطرح بوده از خلق آذربایجان به عنوان خلق ترک نام می‌برید. اکنون که بحث آذربایجان مطرح است من بیشتر می‌شنوم که کسانی این خلق را "آذری" می‌نامند و یا می‌شنوم که مرتب از "زبان آذری" صحبت می‌کنند. این واژه برای شخص من کاملاً بیگانه و نامأنوس است. البته اگر جائی از ترک آذری برای متمایز کردن از ترک ترکیه صحبت شود این امر مفهوم دارد. ولی کلاً واقعیت این است که ترک‌ها در آذربایجان خودشان را ترک می‌نامند و نه "آذری". من در تجربه خودم هرگز به یک نفر از توده‌های آذربایجان برخورد نکرده‌ام که چنین کلمه‌ای را در مورد خودش بکار برد و یا زبان ترکی‌ای که استفاده می‌کند را "آذری" بخواند. اما امروز به نظر می‌رسد که وضع فرق کرده و گویا در طی سال‌هائی توانسته‌اند این کلمه را به جای زبان ترکی یا ترک آذربایجانی جا بیاندازند. من البته قصد وارد شدن به این امر را ندارم، فقط خواستم توجه شما را به آن جلب کنم. قبلاً هم



محرومیتی در جامعه بسیار گسترده است که تشریح همه آنها بطور وسیع در اینجا ممکن نیست. فقط بیابید به تأثیر منفی این محرومیت در رشد و شکوفائی ادبیات ایران توجه کنیم. آیا اگر همه خلق‌های ما می‌توانستند مطالب‌شان را با زبان خود بیان کنند، سطح و گستردگی ادبیات ما در همین حدی که امروز هست قرار داشت؟ آیا هیچوقت فکر کرده‌ایم که اگر خلق‌های دیگر ایران نیز می‌توانستند آزادانه به زبان خود بنویسند و شعر بگویند ما شاهد شکوفائی استعداد‌های جوان بیشتری می‌بودیم و مثلاً می‌توانستیم نه یک بلکه چند شاملو داشته باشیم؟! آیا صمد بهرنگی یا غلامحسین ساعدی و خیلی از شاعران و نویسندگان ما از میان خلق‌های مختلف ایران اگر می‌توانستند با زبان مادری خود احساس و نظرات‌شان را بیان کنند، کارهای ادبی بسیار درخشان‌تر و زیباتر از آنچه ارائه داده‌اند، به عرصه ادبیات ایران تقدیم نمی‌کردند؟ و اساساً استفاده آزادانه از زبان مادری در بین همه خلق‌های ایران به غنای ادبیات و به طور کلی به رشد فرهنگ جامعه ما کمک نمی‌نمود؟ در اینجا فرصت نیست که این موضوع را با جزئیات توضیح دهم. ولی مثلاً می‌توانید تصور کنید که یک نویسنده غیرفارسی که می‌خواهد در مورد مردم دیارش بنویسد، با چه مشکلاتی مواجه است! کمترین مشکل این است که او مجبور است دو فن را بلد باشد. یکی فن نویسندگی و دیگری فن ترجمه را. که این دومی از اولی مشکل‌تر است. به عنوان مثال می‌توان ترجمه ضرب‌المثل‌ها

و یا نکات لطیف و ظریفی که در هر زبان موجود است را به فارسی ذکر کرد که معمولاً رسا نخواهد بود. البته، مساله خیلی فراتر از اینهاست....

پیام فدائی: به نکته جالبی اشاره کردید. واقعا وقتی ستم ملی بیشتر

ایرانی (!) بله ببخشید!!) موسیقی فارسی است. هر آنچه متعلق به خلق‌های غیرفارسی است، مارک "محلی" خورده است (چون ایرانی گویا مساوی فارسی است). تأکید کنم من از آنچه در واقعیت جاری است و وجود دارد صحبت می‌کنم، اینکه چرا چنین است و تقصیر از کیست - که صد در صد ناشی از رژیم‌های ضدملی حاکم بر ایران است - موضوع دیگری است. در همین راستا، زبان هیچ‌یک از خلق‌های ایران در کشور خودشان، به غیر از خلق فارس رسمیت ندارد که البته عدم برابری هم بیش از هر حوزه‌ای، در اینجا خود را نشان می‌دهد. مثلاً کارگر کم‌سواد و یا بی‌سواد کرد، عرب، بلوچ و ترک و غیره که فارسی بلد نیست را در نظر بگیرید. در هر زمینه‌ای که تصور کنید او محرومیت‌های بیشتری را نسبت به کارگر فارس زبان متحمل می‌شود. این محرومیت‌ها را واقعاً می‌شود به تفصیل توضیح داد (که البته در اینجا مقدور نیست). از طرف دیگر، وقتی اساساً زبان و هویت ملی خلقی به رسمیت شناخته نشده و سرکوب هم می‌شود، این امر تأثیرات ناگوار در حوزه‌های مختلف زندگی توده‌های آن ملت بوجود می‌آورد. مثلاً موضوع آزادی بیان را در نظر بگیریم. این واقعیتی است که به دلیل سلطه دیکتاتوری به مثابه جزء غیرقابل تفکیک از موجودیت رژیم‌های وابسته در ایران، همه خلق‌های ما از فقدان آزادی بیان در رنج‌اند. این ستم بزرگی است که همه خلق‌های ایران در آن مشترک‌اند. اما از دوره رضا خان قلدر به این طرف، با بوجود آمدن یک دولت متمرکز بورژوائی که نماینده منافع امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران وابسته در ایران است، بر طبل شوینیسیم و برتری برای فارس‌ها کوبیده شده و شرایطی ایجاد کرده‌اند که در این میان خلق‌های غیرفارسی محرومیت بیشتری نیز متحمل شده و از آن رنج می‌برند. آنها حتی قادر نیستند در چهارچوب‌های تعیین‌شده و یا تحمیل‌شده موجود هم، نظر و احساس خود را رسماً به زبان مادری خود بیان کنند. باید دانست که تأثیرات منفی چنین

گفته‌ام که مثلاً اگر مردم، رودخانه جاری در محل زندگی‌شان را "آراز" می‌خوانند، هیچ دلیلی وجود ندارد و درست نیست که دیگران بگویند نه اسم آن "ارس" است و مردم آن محل هم اشتباه می‌کنند که به آن رودخانه آراز می‌گویند!

اما در مورد سنوآل مشخص شما، اجازه بدهید قبل از این که از خواست‌های ملی صحبت شود اندکی در مورد ستم‌های ملی که به مردم غیر فارس و از جمله به خلق آذربایجان در ایران اعمال می‌شود صحبت کنیم.

پیام فدائی: پس، لطفاً علاوه بر اعمال ستم از طرف رژیم کمی هم در مورد برخوردی که در این رابطه در کل جامعه می‌شود، صحبت کنید.

رفیق اشرف: بله حتماً. چون صحبت کردن از ستم ملی بدون برخورد به نظرات نیروهای سیاسی مختلف و حتی بدون برخورد به نظر و اعمال و رفتار توده‌های عادی مقدور نیست. منظور از توده‌های عادی یعنی کسانی که تحت سلطه حکومت‌های ضدملی پهلوی (پدر و پسر) و جمهوری اسلامی زندگی کرده و حتی بدون این که خودشان بدانند و متوجه باشند گاه حامل و حتی مروج فرهنگ مسلط بر جامعه که فرهنگ طبقه حاکمه است می‌شوند.

ستم ملی در ایران را من در اساس یک حق‌کشی و زیر پا گذاشتن حقوق دموکراتیک بخشی از مردم می‌دانم. برخلاف نظر بعضی‌ها که هرگونه دفاع از حقوق ملی خلق‌های ایران را با اتهام تعصب روی این و یا آن خلق می‌کوبند - و البته به این ترتیب نشان می‌دهند که درکی از ستم ملی ندارند، در اینجا موضوع اعتقاد عمیق و همه‌جانبه داشتن به دموکراسی مطرح است. بحث این است که آیا ما واقعاً برابری طلب هستیم یا نیستیم! واقعیت این است خلق‌های دیگر ایران به غیر از خلق فارس که در محدوده جغرافیائی سرزمینی به اسم ایران زندگی می‌کنند و اصولاً کشور ایران متعلق به همه آنهاست در کشور خود شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند. فضای عمومی به گونه‌ای است

که انگار شهروند درجه دوم بودن آنها را همه پذیرفته‌اند. یک مثال بزنم. وقتی عبارت "موسیقی اصیل ایرانی" به کار می‌رود منظور به هیچ وجه موسیقی ترکی نیست، موسیقی کردی نیست، موسیقی لری نیست.... منظور همان موسیقی





دیگری نباید از هیچ امتیازی نسبت به دیگری برخوردار باشد.

پیام فدائی: از زاویه‌ای که شما به مساله ملی در ایران برخورد می‌کنید کاملاً آشکار است که این مساله را یکی از معضلات جنبش دموکراتیک ایران ارزیابی کرده و راه حل آن را نیز در برخورد دموکراتیک با این معضل می‌دانید. در حالی که حتماً مطلع‌اید که نیروهائی هستند که یا با طرح ضرورت حفظ "تمامیت ارضی" ایران و یا تحت لوای مخالفت با "ناسیونالیسم" به گونه‌ای دیگر با این مساله برخورد می‌کنند. بعضی حتی اساساً منکر وجود مساله ملی در ایران می‌باشند. با این نظرات چگونه برخورد می‌کنید؟

رفیق اشرف: درست است. کسانی هستند که وقتی از "ملت ایران" صحبت می‌کنند منظورشان فقط ملت فارس است که البته به قول خودشان چند "قوم" هم حول آن وجود دارد. اینها با آشکاری کامل بر عدم تساوی بین ملیت‌های ایران و حفظ امتیاز فارس‌ها پافشاری می‌کنند و هرگونه تغییر در این وضع را خطری برای از بین رفتن تمامیت ارضی ایران تلقی می‌کنند. چه این جماعت و چه صاحبان نظرانی که شما به آنها اشاره کردید، دارای یک آبخشور می‌باشند و آن هم همانا شونیسیم و ناسیونالیسم بورژوازی است. می‌دانید که بعضی‌ها حرفهایشان را با آشکاری بیشتری مطرح می‌کنند. ولی بعضی‌ها به جای این که با صراحت بگویند که خواهان حفظ وضع موجود هستند و از امتیازات فارس‌ها نسبت به دیگران پشتیبانی می‌کنند مثلاً از این در وارد می‌شوند که اصلاً در ایران مساله ملی وجود ندارد. یا اساساً خود موجودیت ملی خلق‌های ایران را انکار می‌کنند. با چنین برخوردی آنها به واقع می‌گویند که کاری به این مساله نداشته باشید و در صدد تغییر وضع موجود برنمایید. چنین منظوری البته در پوشش‌های سیاسی-ایدئولوژیک عنوان شده و در چنین قالب‌هایی عرضه می‌شود، موضوعی که باید به آن

وقایع‌نگاری با دیدی علمی باشد بسیار هم مفید است. اما موضوع مورد اشاره در مورد آذربایجان چیز دیگری است. جوک‌هائی هم که بر علیه ملیت‌های مختلف و بویژه بر علیه ترک‌ها رواج دارد، اغراض ارتجاعی را تعقیب می‌کند. اینها به واقع تبلور تلاشی ارتجاعی جهت تحقیر مردم است که در خدمت خرد کردن روحیه مبارزاتی آنها قرار دارد. این، در واقع، فرهنگ طبقه حاکمه است که البته توسط افرادی از میان مردم هم رواج می‌یابد. واقعیت این است که "فرهنگ مسلط در یک جامعه، فرهنگ طبقه حاکمه است". این یکی از جمع‌بندی‌های مارکس از واقعیات زندگی اجتماعی است که تاریخ آن را ثابت می‌کند. بیهوده نیست که مثلاً ما در جامعه خود می‌بینیم که حتی عنصری از میان فلان ملیت بر علیه ملیتی که خود به آن تعلق دارد، جوک تحقیرآمیزی را تعریف می‌کند. این امر عجیبی نیست. برخورد چنین فردی تنها بیانگر آن است که وی فرهنگ طبقه حاکم را پذیرفته و آگاهانه و یا ناآگاهانه دارد آن را رواج می‌دهد. بی‌دلیل هم نیست که ما در دوره پس از قیام بهمن شاهد بودیم که سوژه جوک‌های رایج تغییر یافته و مردم به جای ترک‌ها و عرب‌ها و غیره، سردمداران رژیم را مورد تمسخر قرار داده و در مورد آنها جوک می‌گفتند. چرا! به این دلیل واضح که در آن دوره کم و بیش فرهنگ انقلابی در جامعه در میان مردم رشد پیدا کرده بود و از این رو بازار فرهنگ ارتجاعی جوک‌سازی بر علیه ملیت‌ها تا حد زیادی کساد بود. جک‌های آن دوره بر علیه خمینی، منتظری، بهشتی و دیگر سردمداران رژیم در خیلی موارد چنان ظرافتی داشتند که نشانگر لطف بیان و هنرمندی طراحان‌اش بودند.

مسلماً می‌شود باز هم در مورد جنبه‌های مختلف ستم ملی صحبت کرد ولی در همین حد نیز پرسیدنی است که آیا باید و یا نباید به چنین وضع غیرقابل قبولی پایان داد؟ و چه زمینه‌ای جز برخورداری همه ملیت‌های ایران از حقوقی کاملاً مساوی با یکدیگر می‌تواند به چنین وضعی پایان دهد. مسلم است که کسی که خواهان تأمین حقوق دموکراتیک خلق‌های ایران است، کسی که شعار برابری می‌دهد باید از تساوی حقوق همه ملیت‌های ایران دفاع نماید. این در عین حال همان مطالبه اصلی همه خلق‌های ایران و از جمله خلق آذربایجان می‌باشد. نه خلق فارس و نه هیچ خلق

شکافته بشه هرچه مشخص‌تر میشه اونو درک کرد.

رفیق اشرف: اجازه بدید به جلوه دیگری از ستم ملی که برجسته هم هست اشاره کنم. یک جلوه دیگر از ستم ملی، تحقیر و توهین‌های آشکاری است که از دوره رضا خان که به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس وظیفه داشت تا با به زیر سلطه کشاندن همه بخش‌های جامعه، یک حکومت متمرکز در ایران بوجود بیاورد، با تکیه بر شونیسیم آریائی بر علیه همه خلق‌های ایران بکار می‌رود. در مورد مردم آذربایجان، درست در جهت سرکوب روحیه مبارزاتی این مردم و ایجاد حس حقارت در آنها، حتی برای مردم ترک زبان آذربایجان تاریخ‌های جعلی ساخته و به آنها بند کرده‌اند که زبانی که شما به آن صحبت می‌کنید از آن خودتان نیست. چون شما در گذشته‌های تاریخی، فارس بوده‌اید!! در دوره دبیرستان در این زمینه نمایشنامه‌ای خواندم که نویسنده در قالب یک داستان عشقی، با سوز و گداز توضیح می‌داد که چطور مردم آذربایجان توسط مأموران دولت (اگر درست در یادم مانده باشد، آن مأموران مغول بودند) مورد شکنجه قرار گرفتند تا دست از زبان خود که گویا فارسی بوده بردارند و ترک زبان شوند!! یادم است که با بهروز، برادر انقلابی‌ام، کلی به نادانی و کوتاه‌فکری نویسنده این نمایشنامه می‌خندیدیم و اصلاً آن نمایشنامه، مدتی مایه خنده و تفریح اهالی خانه ما شده بود. اتفاقاً امروز در تأیید چنین ادعای مسخره‌ای کتاب‌های قطور نوشته می‌شوند که بعضاً ادعای پژوهشگری هم دارند. در هر یک از این کتاب‌ها، از زاویه‌ای به اصطلاح ثابت می‌شود که ترک‌ها هویت جعلی دارند. نتیجه آن است که گویا چون آذربایجانی‌ها در گذشته قومی اصیل یعنی به زعم آنها "فارس" بوده‌اند، امروز باید زبان ترکی را فراموش نموده و مجدداً فارس شوند!! این القائات در خدمت اهداف ارتجاعی قرار دارد. مثلاً بر این مبنا، آذربایجانی باید همیشه در درون خود احساس حقارت کرده و خود را وصله ناجوری در ایران احساس نماید و فکر کند که نسبت به دیگران چیزی کم دارد. البته اضافه کنم که تاریخ‌نویسی واقعی مساله دیگری است. دانستن این که مردم هر یک از مناطق ایران کی در این سرزمین سکنی گزیده و چه مراحل را از سرگذرانده‌اند امر غیرلازمی نیست و اگر

پرداخت.

مثلاً، یکی در نفی کثیرالمله بودن مردم ایران و برای این که به اصطلاح ثابت کند که هیچ خلقی جز خلق فارس در ایران وجود خارجی ندارد، می‌گوید "این ذهنیت سیاسی-ایدئولوژیک ماست که ملت می‌سازد" والا همه "انسان" اند. انگار هویت ملی، طبقاتی و غیره از آن انسان نیست! و یا این که گویا ما در ایران با واقعیت عینی خلقی به نام کرد، ترک، بلوچ، عرب و غیره روبرو نیستیم و این گویا ذهنیت سیاسی - ایدئولوژیک ماست که باعث می‌شود یکی را کرد دیگری را بلوچ بنامیم!! در این حرف، ناب‌ترین نوع ایده‌آلیسم به نمایش گذاشته شده و تبلیغ می‌گردد. واقعیت عینی، خارج از اینکه ما چگونه در مورد آن فکر می‌کنیم، وجود دارد و ذهنیت ما را هم خود واقعیت عینی شکل می‌دهد. اگر کسی این سخن مارکس را عمیقاً درک کرده باشد که "این هستی اجتماعی انسان‌ها است که شعور آنها را می‌سازد و نه برعکس"، به چنان اظهارنظری فقط باید بخندد.

به هر حال، با چنین دیدی کوشش می‌شود که ستم ملی در ایران انکار شود. اگر در ایران هیچ ملتی جز فارس وجود ندارد و همه را صرفاً با عنوان "انسان" باید شناخت و این ذهنیت سیاسی ایدئولوژیک ماست که ملت می‌سازد، پس ستم ملی هم وجود ندارد که ما در صدد حل آن برآئیم. نتیجه حاصل از چنین نظری هم روشن است: وضع موجود را نباید تغییر داد!...

یکی دیگر از پوشش‌های سیاسی ایدئولوژیک که منظور فوق یعنی کوشش برای استمرار عدم تساوی بین خلق‌های ایران و در این میان حفظ موقعیت برتر خلق فارس با آن بیان می‌شود، نفی "هویت ملی" خلق‌های ایران است. البته منطقی و کنه این نظر همان است که در فوق به آن اشاره شد، فقط پای "هویت" در اینجا به میان کشیده شده. عنوان می‌شود که گویا از زمانی که جامعه انسانی به طبقات تقسیم شده، انسان‌ها جز هویت طبقاتی هویت دیگری ندارند. اگر این نظر را بپذیریم منطقیاً باید قبول کنیم که هویت ملی انسان‌ها جعلی و غیرواقعی است. وقتی هویت ملی وجود ندارد، روشن است که مبارزه ملی یعنی مبارزه برای رفع ستم ملی نیز امری بیهوده بوده و منتفی است. بنابراین، این نظر نیز آشکارا به ملیت‌های تحت ستم ایران می‌گوید که مبارزه بی مبارزه، وضع موجود را باید بپذیرید. و گرنه هر جا علم چنین مبارزه‌ای

را برافراشتید ما شما را ناسیونالیست‌های عقب‌مانده و از این قبیل لقب خواهیم داد! طبیعی است که صاحبان نظرات فوق‌الذکر نمی‌توانستند در قبال جنبش اخیر مردم آذربایجان به این دلیل که شعارهای ملی در آن مطرح شد، موضع درستی بگیرند. و حتی اعتراض و مبارزه مردم برعلیه دیگر ستم‌ها و مظالم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را به حساب آورند!

از نظر من، انسان‌های آزادی‌خواه طالب ترقی و پیشرفت، به ویژه کمونیست‌ها باید در درجه اول بکوشند که ستم ملی را با همه زشتی‌هایش و همه محرومیت‌هایی که این واقعیت به خصوص برای کارگران و زحمتکشان بوجود می‌آورد و آثار منفی‌ای که در جامعه به جای می‌گذارد، در همه جلوه‌هایش شناخته و کاملاً درک کنند. باید به این واقعیت اذعان کرد که همانطور که در جوامع امروز، مردها نسبت به زن‌ها از امتیازاتی برخوردارند، کسانی هم که به ملت غالب تعلق دارند و در ایران یعنی به ملت فارس، از امتیازاتی برخوردارند که دیگران از آن محروم‌اند. باید دانست که در بعضی از افراد سیاسی که ادعای کمونیست بودن هم دارند دید شوینیستی غالب است، و همین باعث می‌شود که آنها با تئوری‌پردازی‌های مختلف به هر مبارزه‌ای برعلیه ستم ملی مارک ناسیونالیسم بچسباندند. این امر بخصوص بیشتر در مورد کسانی صادق است که به ملت غالب تعلق دارند و یا به هر حال هیچوقت ستم ملی را خود تجربه نکرده‌اند.

بطور کلی، مبارزه با افکار شوینیستی و تأکید بر ضرورت ایجاد تساوی حقوق بین همه خلق‌های ایران برای رسیدن به آزادی و تحقق دموکراسی و بالطبع رفع ستم ملی امری کاملاً ضروری و حیاتی است. اما در عین حال باید به یاد داشته باشیم که جنبش‌های ملی را خطر دیگری هم تهدید می‌کند و آن همانا افتادن این جنبش‌ها در دام ناسیونالیسمی است که معمولاً از آن به عنوان ناسیونالیسم افراطی نام برده می‌شود. اتفاقاً این خطر بزرگی است که امروز جنبش توده‌های ستمدیده ما را نه فقط در آذربایجان بلکه در همه ایران تهدید می‌کند.

پیام فدائی: این ناسیونالیسم چگونه است و خطر را در چه می‌بینید؟ کمی در مورد این موضوعات بگوئید.

رفیق اشرف: با عنوان ناسیونالیسم افراطی، از یک برخورد انحرافی و نادرست نسبت به مساله ملی

در ایران صحبت می‌کنم. از برخوردی که با دستاویز قرار دادن واقعیت ظلم و ستمی که در حق خلق‌های مختلف ایران روا می‌شود و با سوءاستفاده از احساسات ملی این توده‌ها می‌کوشد تا آنها را کماکان زیر سلطه سرمایه و سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها نگاه دارد. از ناسیونالیسمی صحبت می‌کنم که تلاش دارد تا توده‌های رنج‌دیده ما متعلق به ملیت‌های مختلف ایران را به اتحاد با سرمایه‌داران و مرتجعین هم‌ولایتی خود کشانده و آنها را از مبارزه طبقاتی با این دشمنان باز دارد. اینها در آذربایجان

"پان‌ترکیست" نامیده می‌شوند. که نمودشان را در میان ایرانیان مقیم کشورهای خارج با برجستگی می‌توان دید. کسانی که مساله ملی را اصلی‌ترین مساله مردم آذربایجان جلوه داده و مبارزه برای رفع آن را مقدم بر هر مبارزه‌ای جا می‌زنند. آنها از کارگران و توده‌های تحت ستم ترک می‌خواهند که مبارزه طبقاتی برعلیه سرمایه‌داران جهت رسیدن به رفاه، آزادی و دموکراسی را رها نموده و راه نجات خود از شرایط دهشتناک و مصیبت بار کنونی را در مبارزه ملی و یا مشخصاً در تشکیل یک کشور مربوط به ملت خود جستجو نمایند.

خیلی از اینها علاوه بر این که وجود طبقات در جامعه را انکار نموده و ضرورت مبارزه طبقاتی را نفی و یا آن را کمرنگ جلوه می‌دهند و در عوض بر اتحاد ملی تأکید می‌کنند، آشکارا ضدیت با خلق فارس را تبلیغ می‌کنند. و می‌کوشند نه فقط خلق ترک بلکه دیگر خلق‌های ایران را بر ضد "فارس‌ها" بشورانند. از نظر اینها کارگران ترک بجای این که با هم طبقه‌ای‌های خود یعنی با کارگران فارس، کرد، ترکمن و عرب و غیره برعلیه کسانی که خون آنان را در شیشه کرده‌اند متحد شوند، باید با سرمایه‌داران و مرتجعین "خودی" به صرف اینکه از یک ملیت هستند متحد شوند. اتفاقاً رسوائی این نظرگاه در رابطه با ترک‌ها بسیار عیان است. مطابق این نظر، کارگران ترک باید با مرتجعین و جنایتکارانی چون خامنه‌ای، موسوی تبریزی، موسوی اردبیلی، خلخالی، حسنی و غیره متحد شوند، نه اینکه راه رهائی خود را در اتحاد با کارگران فارس ببینند! هم اینها هستند که اغلب جدائی ملت‌های ایران از یکدیگر را تبلیغ کرده و راه نجات مردم ایران را در این امر جا می‌زنند.

پیرامون اعتراضات



حق طلبانه توده‌های اخیر در آذربایجان!

در روزهای اخیر، چاپ غیر مترقبه چند کاریکاتور موهن و خشم برانگیز در روزنامه دولتی "ایران" بر علیه فرهنگ و زبان ترکی و درج مطالب اهانت آمیزی بر علیه مردم تحت ستم آذربایجان منجر به وقوع یک رشته تظاهرات و ناآرامی‌های گسترده در شهرهای تبریز، ارومیه، نغده و تهران گشته است.

با اوج‌گیری ناآرامی‌ها، هزاران تن از مردم بجان آمده در تبریز و ارومیه و سپس نغده به خیابان ریختند و با شعار دادن بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، به دفتر روزنامه "ایران" و ساختمان صدا و سیما رژیم حمله کرده و بر اساس گزارشات منتشره، این مراکز را تخریب کرده و به آتش کشیدند. در جریان حملات مردم در این شهرها، به بانک‌ها و ساختمان‌های دولتی نیز خساراتی وارد گشت. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با حمله به تظاهرکنندگان در شهرهای مختلف، چند نفر را کشته و صدها نفر را دستگیر کردند. شمار نامعلومی از مردم معترض نیز به دست مزدوران رژیم زخمی شدند. بدنبال این حوادث، دستگاه سرکوب رژیم پس از تعلل اولیه اعلام کرد که کاریکاتوریست مربوطه و مدیر روزنامه ایران دستگیر و این روزنامه "توقیف" گشته است. اما این اقدام نیز مانع از ادامه ناآرامی‌ها نشد. اکنون دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی در همه جا در نقش دایه مهربان‌تر از مادر برای خلق تحت ستم ترک ظاهر شده و برای مردم آذربایجان اشک تمساح می‌ریزند و از خدمات آنان نسبت به "اسلام" و "نظام" اسلامی دم می‌زنند.

واقعیت این است که کاریکاتور و مطالب درج شده در روزنامه "ایران" آنچنان موهن، بیشرمانه و کثیف بود که نمی‌توانست با واکنش مردم مبارز و شریف آذربایجان آنهم در شرایط بحرانی کنونی و در حالی که جان مردم از مظالم بیشمار سیستم سرمایه‌داری و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به لب رسیده است، مواجه نشود. در روزنامه ایران با اغراض کثیفی، زبان ترکی به "زبان سوسکه‌ها" تشبیه شده و در ادامه برای سرکوب "سوسکه‌ها" استفاده از "روشهای شیرین خشونت آمیز" تجویز گشته و پیشنهاد شده که برای "انقراض" نسل آنها، باید "منابع غذایی" سوسکه‌ها را با "ترفتن به توالت"، "قطع" نمود تا آنها از گرسنگی بمیرند!

این موضوع که منتشرکنندگان چنین مطلب کثیفی وابسته به کدام دار و دسته ضد خلقی در رژیم جمهوری اسلامی می‌باشند و یا چه ایادی مزدوری در دم و دستگاه این رژیم وابسته به امپریالیسم وظیفه پیشبرد سیاست‌های ضد خلقی امپریالیست‌ها در شرایط بحرانی کنونی را از طریق این روزنامه دولتی پیش بردند، بعداً روشن خواهد شد. اما آنچه مسلم است این است که انتشار چنین مطالبی بر علیه خلق ترک در شرایط نابسامان کنونی بیانگر تلاشی ضد انقلابی برای کانالیزه کردن مبارزات عادلانه و انقلابی آنها به مسیرهای انحرافی و بهره‌برداری از آن به نفع دشمنان مردم می‌باشد. تلاشی ضد خلقی برای ایجاد تفرقه و نفاق بین خلق‌های تحت ستم ما و از بین بردن اتحاد مبارزاتی آنها در مبارزه تاریخی و طولانی و یکپارچه‌شان بر علیه دشمن مشترک همه خلق‌های ایران. این اقدام اساساً در خدمت آن سیاست ضد انقلابی‌ای قرار دارد که با سنگر گرفتن پشت خواست‌های برحق ملی توده‌ها در واقع می‌کوشد در اوضاع بحرانی کنونی مبارزات عادلانه توده‌ها در راستای تحقق خواست‌های برحق‌شان را در جهت اهداف ارتجاعی و ضد انقلابی کانالیزه کرده و جهت دهد.

در این شکی نیست که ستم ملی در تمامی جوانب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن و از جمله تحقیر خلق‌های تحت ستم و توهین به زبان و فرهنگ و رسوم آنان همواره یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر حاکمیت سلطه امپریالیستی و رژیم‌های وابسته به امپریالیسم سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی در کشور ما را تشکیل داده است. رژیم‌های ضد خلقی حاکم و دستگاه‌های تبلیغاتی آنان همواره کانال اصلی اعمال این ستم و مشوق و حامی آن بوده‌اند. در نتیجه نه تنها کمونیست‌ها، بلکه هیچ انسان آگاه و مبارز و داعیه‌دار دمکراسی و آزادی نمی‌تواند ستم ملی را با هیچ بهانه‌ای توجیه، و به این اعتبار توهین به فرهنگ و زبان و رسوم خلق‌های تحت ستم ایران را بپذیرد و یا از بار ضدمردمی آن بکاهد.

حرکت گسترده اعتراضی مردم در تبریز و ارومیه و درگیری با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، قبل از هر چیز، از اوضاع بحرانی جامعه و از شدت سرکوب، فقر و استعمار و مظالم و نابرابری‌هایی خبر می‌دهد که رژیم دیکتاتور حاکم در تمامی عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بطور روزمره بر توده‌های زحمتکش ما وارد می‌آورد. بحرانی که با هر جرعه به یک انفجار اجتماعی تبدیل شده و توده‌های تحت ستم را به مقابله و رویارویی قهرآمیز با کلیت نظام ضد خلقی حاکم می‌کشاند. ابعاد وحشتناک فقر و فلاکت، گرسنگی و بیکاری و ستم و سرکوب و دیکتاتوری هر روز موج جدیدی از مبارزات قهرآمیز کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و خلق‌های تحت ستم را به سطح جامعه می‌راند. گسترش امواج مبارزات دلاورانه کارگران و دانشجویان و جنبش‌های اعتراضی خلق‌های تحت ستم ما در اقصی نقاط ایران و سرکوب ددمنشانه تمامی آنها توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، آنهم تنها در طول چند ماه گذشته بخوبی از "خطر" انفجار پتانسیل مبارزاتی سهمگینی در سطح جامعه خبر می‌دهد که در صورت جاری شدن، ضربات بزرگ و غیرقابل جبرانی را متوجه نه تنها رژیم، بلکه کل نظام ضد خلقی حاکم که در جهت منافع امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران وابسته ایران سازماندهی شده، خواهد نمود. این، آن واقعیت مبارزاتی برجسته‌ایست که از چشم دشمنان مردم ما (امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران وابسته و همه نمایندگان و ایادی گوناگونشان) مخفی نمی‌باشد.

در شرایط کنونی، امروز کارگران و خلق‌های تحت ستم ما در وضعیتی بسر می‌برند که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در یک موقعیت بحرانی و خطرناک قرار دارد. امری که سردمدارانش نیز به آن اذعان دارند. در عین حال، فشارها و تهدیدهای امریکا در چارچوب گسترش مناطق نفوذ و تلاش در جهت حفظ سرکردگی جهانی‌اش مطرح است که آن را با توجیه جلوگیری از دستیابی رژیم به انرژی هسته‌ای و "مبارزه با تروریسم" از طریق توسل به استراتژی "جنگ بی‌پایان" و توسعه حضور مستقیم نظامی امریکا در خاورمیانه پیش می‌برد. که این امر رژیم جمهوری اسلامی را در معرض یک تهدید موجودیت جدی قرار داده است. با در نظر گرفتن مجموعه این اوضاع است که نیروهای مرتجع از هر رقم، این دشمنان قسم‌خورده خلق‌های ایران، به شدت به تکاپو افتاده‌اند تا ضمن به انحراف کشاندن مبارزات انقلابی و برحق توده‌های تحت ستم ما، اهداف ضد انقلابی خود را به پیش ببرند که سوءاستفاده از احساسات ملی توده‌ها و دامن زدن به دشمنی و ایجاد تفرقه در بین توده‌های زحمتکش خلق‌های ایران از آن جمله می‌باشد.

واضح است که در چنین شرایطی نیروهای آگاه و انقلابی باید با تمام قوا ضمن دفاع بی قید و شرط از حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش و محکوم کردن هرگونه ستمگری ملی، در مقابل سیاست امپریالیستی ایجاد تفرقه در بین خلق‌های تحت ستم و تشدید اختلافات ملی که با هدف تضعیف کلیت جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ما صورت می‌گیرند بایستند. این وظیفه تمامی نیروهای انقلابی و توده‌های آگاه و مبارز است که نگذارند تا جنبش انقلابی مردم ما از مسیر اصلی خود یعنی سازمان دادن یک انقلاب اجتماعی به منظور نابودی سیستم سرمایه‌داری حاکم، قطع نفوذ امپریالیست‌ها و پایان دادن به هر نوع دیکتاتوری، منحرف گردد. تنها در شرایط استحکام هرچه بیشتر پیوندهای مبارزاتی بین توده‌های ستم‌دیده ترک، فارس، بلوچ، عرب، کرد، لر، ترکمن و به طور کلی با اتحاد انقلابی تمامی کارگران و خلق‌های تحت ستم ایران و مقابله یکپارچه آنان با اعمال نفوذ امپریالیست‌ها و مرتجعین است که مردم ما می‌توانند امیدوار باشند که دشمنان خود را از هر رقم در پیکاری متحدانه شکست داده و خواست‌های برحق توده‌ها از جمله حق تعیین سرنوشت خلق‌های تحت ستم ایران تا سر حد جدایی، را برآورده سازند.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نابود باد امپریالیسم با همه ایادی مزدورش!

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

برقرار باد پیوند مبارزاتی کارگران و خلق‌های تحت ستم در سراسر ایران!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران - ۹ خرداد ۱۳۸۵ (برابر با ۳۱ مه ۲۰۰۶)



تداوم جنایات رژیم در آذربایجان بر علیه خلق ترک!

گزارشات و اخبار رسیده از شهرهای مختلف آذربایجان از تداوم سرکوب وحشیانه اعتراضات مردم بوسیله رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی خبر می‌دهد. بعد از جنایات دهشتناکی که مزدوران دیکتاتوری حاکم در تبریز و نغده و دیگر شهرهای آذربایجان بپا کردند حال خبر می‌رسد که دیشب (یکشنبه ۱۳ خرداد) جسد جوانی را از ائل گلی (شاه گلی) تبریز در حالی که دست و پاهایش بسته و در آب انداخته شده بود، بیرون کشیده اند. قتل وحشیانه این جوان توسط مزدوران حکومت، سند دیگری از جنایات ددمنشانه رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی بر علیه خلق بیخاسته ترک را به نمایش می‌گذارد.

با بالا گرفتن اعتراضات توده‌های ستمدیده آذربایجان نسبت به تحقیر و توهین به هویت ملی‌شان و با بیخاستن آنها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای رفع ستم ملی، سردمداران جمهوری اسلامی سیاست معینی را بر علیه این توده‌ها در پیش گرفته‌اند. آنها ضمن تشدید سرکوب ددمنشانه مبارزات مردم رنج‌دیده آذربایجان می‌کوشند از انعکاس هرگونه خبری مربوط به این مبارزات جلوگیری نمایند. به همین دلیل هم علیرغم ابعاد وسیع و توده‌ای مبارزات مردم آذربایجان در شهرهای مختلف و وسعت سرکوبگری‌های نیروهای انتظامی و مزدوران وزارت اطلاعات، این "سربازان گمنام امام زمان"، اکثر رسانه‌های عمومی در این زمینه سکوت اختیار کرده و هیچ خبری را در این رابطه منتشر نمی‌کنند.

خلق‌های مبارز و انقلابی ایران!

اکنون که مردم رنج‌دیده آذربایجان در دفاع از زبان و هویت ملی خود بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یکی از منفورترین رژیم‌های شونیستی (که ستمگری بر علیه همه ملیت‌های ایران با وجود آن تنیده شده) بپا خاسته است، وظیفه همه نیروهای دمکرات، آزادیخواه و انقلابی است که ضمن پشتیبانی از مطالبات و خواست‌های برحق مردم آذربایجان بکوشند تا صدای اعتراض این خلق ستمدیده را هرچه رساتر بگوش جهانیان برسانند. این نه تنها قدمی در پشتیبانی از مبارزه ملی و دمکراتیک خلق ترک می‌باشد بلکه یکی از راه‌های مؤثر برای ایجاد ممانعت در مقابل دست‌های ناپاکی است که می‌کوشند مبارزه مردم آذربایجان برای رفع ستم ملی را به کانال‌های انحرافی و تفرقه‌افکنانه بکشانند.

ما همه نیروهای انقلابی و دمکرات را به تشدید مبارزات خود بر علیه رژیم دیکتاتوری جنایتکار حاکم در دفاع و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه و دمکراتیک مردم ستمدیده آذربایجان فرامی‌خوانیم.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نابود باد امپریالیسم با همه ایادی مزدورش!

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

برقرار باد پیوند مبارزاتی کارگران و خلق‌های تحت ستم در سراسر ایران!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدائی خلق ایران - ۱۴ خرداد ۱۳۸۵ برابر با ۲۰۰۶/۴/۴



کشتار خلق ترک محکوم است!

سرکوب وحشیانه و خونین جنبش‌های توده‌ای اخیر در آذربایجان، یکبار دیگر ماهیت ضدخلقی رژیم جمهوری اسلامی را با روشنی تمام به نمایش گذارد. در جریان خیزش‌های اعتراضی چند روز اخیر که بدنبال درج چند کاریکاتور و مطلب توهین‌آمیز نسبت به خلق ترک در روزنامه دولتی "ایران" صورت گرفت، نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با گشودن آتش بر روی تظاهرکنندگان ده‌ها تن از آنها را ددمنشانه به قتل رساندند. بنا به گزارشات دریافتی، تعداد زیادی از مردم بیخاسته در شهرهای مختلف آذربایجان نظیر تبریز، ارومیه، اردبیل، نغده، مشکین شهر، مراغه، مرند، بناب، میاندوآب کشته و تعداد بسیاری زخمی شده‌اند. گزارشات در برخی موارد حاکی از آن است که مزدوران در لباس شخصی بدون هیچ خطاری به جمعیت بی‌دفاعی که تنها اعتراض خود را نسبت به توهین به خلق ترک و جنایات رژیم ابراز می‌داشتند شلیک کردند. در جریان کشتار مردم در شهر تبریز در یک مقطع از دیده شدن جسد ۲۰ تن از قربانیان در خیابان‌های ۱۷ شهریور و ... گزارش شده است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در هراس از تداوم حرکات اعتراضی توده‌های بیخاسته بر شدت فشار به مردم افزوده و در برخی موارد جنازه‌ها را تنها به این شرط به خانواده‌هایشان تحویل داده که تعهد کنند تا هیچ مراسم دست جمعی‌ای برای کفن و دفن آنها برگزار نکنند. در جریان اعتراضات توده‌ای تعداد بسیار زیادی نیز از مردم مبارز آذربایجان در شهرهای مختلف دستگیر شده‌اند. وزارت اطلاعات اهریمنی جمهوری اسلامی با یک تهاجم وحشیانه موج وسیعی از بازداشت و پیگرد دانشجویان، روزنامه‌نگاران، روشنفکران و فعالین سیاسی در شهرهای مختلف آذربایجان را سازمان داده است.

درست است که دست‌های آلوده‌ای خواهان منحرف کردن مبارزات عادلانه مردم ستمدیده آذربایجان برای رفع ستم ملی و جهت دادن آن به سمت دشمنی بین خلق ترک و فارس می‌باشند؛ اما این واقعیتی است که خیزش‌های توده‌ای اخیر در شهرهای آذربایجان یکبار دیگر از شرایط وحشتناک اقتصادی و اجتماعی توده‌های بجان‌آمده در این منطقه پرده برمی‌دارد که به محض مشاهده کوچکترین امکان اعتراض و تظاهرات بر علیه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی به خیابان می‌ریزند. کشتار و سرکوب وحشیانه خلق ترک نه تنها برگ سیاه دیگری بر کارنامه سراسر جنایت این رژیم وابسته به امپریالیسم و دشمن قسم‌خورده کارگران و خلق‌های تحت‌ستم ما اضافه کرده است، بلکه دیگر بار ثابت کرده که تا زمانی که رژیم درخیم جمهوری اسلامی و نظام دیکتاتوری بورژوازی وابسته بر سر کار است، خواست‌های عادلانه و ابتدایی کارگران و زحمتکشان و خلق‌های تحت‌ستم ما پاسخی جز قهر و گلوله و سرکوب نخواهند گرفت. امری که بر ضرورت گسترش اتحاد مبارزاتی کارگران و توده‌های زحمتکش و خلق‌های تحت‌ستم ما در سراسر ایران برای سازمان دادن یک انقلاب ضدامپریالیستی و دمکراتیک بر علیه دشمن مشترک گواهی می‌دهد. انقلابی که پیروزی آن نویدبخش کسب تمامی حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی همه خلق‌های تحت‌ستم ایران خواهد بود.

ما کشتار وحشیانه و سرکوب خلق ترک در آذربایجان توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی دستگیرشدگان در این وقایع هستیم.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

گرامی باد یاد تمامی شهدای بخون‌خفته خلق!

برقرار باد پیوند مبارزاتی کارگران و خلق‌های تحت‌ستم در سراسر ایران!

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق‌هاست!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدائی خلق ایران - ۱۲ خرداد ۱۳۸۵ برابر با ۲۰۰۶/۴/۲



چنین موضعی نیروهای ضدخلفی ای نظیر حزب توده و اکثریت هم می‌توانند دفاع کنند و می‌کنند. **پیام فدائی:** حالا که از جنبه‌های مختلفی در مورد مساله ملی صحبت شد اجازه دهید مشخصاً نظر شما در مورد شعار اساسی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را بپرسم. آیا کماکان این شعار را قبول دارید؟

رفیق اشرف: بلی من حق تعیین سرنوشت و حق جدائی را اصلی می‌دانم که بدون پذیرش آن هیچکس نمی‌تواند خود را کمونیست بنامد و یا خود را معتقد به دموکراسی بخواند. همانطور که می‌دانید چریک‌های فدائی خلق ایران در سال ۶۲ جزوهای منتشر کردند تحت عنوان "موضع ما در قبال مساله ملی در ایران به طور کلی و در کردستان به طور مشخص". این جزوه علیرغم قطر نازک‌اش به مسایل بسیار اساسی در مورد مساله ملی پرداخته و به آنها پاسخ گفته است و اتفاقاً از زوایای مختلف، همین شعار حق تعیین سرنوشت در ایران را بررسی نموده. من کماکان مواضع کلی مطرح شده در این جزوه را قبول دارم. از این رو، بیشتر از این در این مورد صحبت نمی‌کنم. هر کس بخواهد می‌تواند به این جزوه که در سایت چریک‌های فدائی خلق ایران (www.siahkal.com) موجود است رجوع کند.

اما اجازه دهید به نظر بعضی‌ها که خود را کمونیست هم می‌خوانند در مورد "حق جدائی" اشاره کنم. برای آنها چنین چیزی ابدأ قابل قبول نیست. علت‌ها را که بررسی کنیم جز به غالب بودن ناسیونالیسم بورژوائی در تفکرات آنها به چیز دیگری بر نخواهیم خورد. می‌گویند: جدائی! پس "تمامیت ارضی ایران" چه می‌شود؟ اتفاقاً در رابطه با شعارهای تحریک‌آمیز و مغرضانه اخیر

هستند. مثلاً خواست رسمیت یافتن زبان ترکی در تمام سطوح آموزشی یا به عبارت دیگر تا سطح دانشگاه. ولی دیده می‌شود که آنها مبارزه در این زمینه را در چهارچوبی محدود نموده و خواهان ارتقای آن نیستند. مثلاً از رژیم می‌خواهند که رادیو و تلویزیون تمام وقت به زبان ترکی در آذربایجان دایر نماید، ولی دیگر کمترین توجه و یا اعتنائی به محتوای آنچه باید به زبان ترکی مطرح شود و یا از طریق وسایل ارتباط جمعی اشاعه یابد، نمی‌کنند. در نتیجه آنچه عملاً مطرح است، این است که همان آموزش ارتجاعی، همان فرهنگ مضمئن‌کننده غالب در جامعه یکبار هم به زبان ترکی ترویج شود. در حالی که کارگران و توده‌های رنج‌دیده ترک زبان ما به آموزش و یا به قولی به ادبیاتی نیاز دارند که در حالی که به زبان خودشان است، به گفته رفیق نابدل باید بتواند "احساسات اجتماعی‌شان را منعکس کند. افق دیدشان را گسترش بخشد. آگاهی طبقاتی‌شان را رشد دهد و بر امید و جسارت آنها بیافزاید". والا به قول رفیق عزیز دیگری یعنی صمد بهرنگی "هر مزخرفی را صرفاً به خاطر این که به زبان مادری است نمی‌توان محترم داشت".

از طرف دیگر، در حالی که مبارزه ملی حوزه‌ای از مبارزات دموکراتیک مردم ماست که امروز در ایران جریان دارد، اما متأسفانه در این مبارزه نیز مثل مبارزات دموکراتیک دیگر کوشش می‌شود این دیدگاه نادرست اشاعه یافته و غالب گردد که گویا بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدون جهت دادن مبارزات مردم برای برانداختن سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و روی کار آمدن یک دولت واقعاً دموکرات، می‌توان حقی از حقوق مردم ایران را کسب و آن را تثبیت نمود!

طرح شعارهای درست ملی بدون کوشش در بسیج توده‌ها در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدون آن که نظم اقتصادی-اجتماعی کنونی یعنی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران مورد حمله قرار بگیرد، نیروی انقلابی توده‌ها را به هرز می‌برد. این حقیقت در مورد جنبش‌های دیگری نیز که امروز در جامعه ما وجود دارد، صادق است. مثلاً در جنبش زنان در ایران، که سعی می‌شود این مبارزه در کانالی جریان یابد که آنها کاری به دگرگونی ساختار ظالمانه سیستم سرمایه‌داری کنونی نداشته باشند و تنها از رژیم جمهوری اسلامی خواستار لغو قوانین زن‌ستیزش باشند. از

مصاحبه پیام فدایی با

رفیق اشرف دهقانی

بقیه از صفحه ۱۱

انگار که تشکیل یک کشور مستقل از یک ملت به خودی خود کافی است تا همه مشکلات زندگی آن ملت حل شود. در حالی که در رابطه با آزادی مردم، ماهیت طبقاتی دولتی که در شرایط مشخص در آن کشور مفروض دارای حاکمیت است، مساله اصلی و اساسی است. این امر در مورد کسانی هم که "فدرالیسم" را به عنوان بهترین راه حل برای جامعه ایران تجویز می‌کنند صادق است. گوئی یک رژیم ضدخلفی، ارتجاعی و جنایتکار دیگر با عملکردی اینبار در قالب فدرالیسم می‌تواند مطالبات توده‌های آن ملت را برآورده ساخته و پاسخگوی نیازهای واقعی زندگی آنها باشد! نه، این راهی نیست که توده‌های تحت ستم ما خواهان آن باشند. راهی نیست که آنها را به آرمان‌های اصلی‌شان که همانا دستیابی به رفاه، آزادی و دموکراسی است حتی قدمی نزدیک نماید. با توجه به سیاست امپریالیستی‌ای که امروز ایجاد تفرقه در بین خلق‌های ایران را دنبال می‌کند، چنین تفکرات انحرافی و یا ارتجاعی می‌تواند زمینه‌ای برای اعمال سیاست‌های تفرقه‌افکنانه امپریالیستی مهیا نماید. خطر در اینجاست. خطر این است که دشمنان بتوانند در اتحاد کارگران و زحمتکش‌های ایران در مبارزه مشترکشان بر علیه دشمن واحد خلل ایجاد نمایند و با ایجاد تفرقه در بین خلق‌های ایران، از نیرومندی و قدرت آنها در مقابل دشمن مشترکشان بکاهند. در این صورت امپریالیست‌ها و وابستگان‌شان خواهند توانست سلطه خود را بر تک تک خلق‌های ایران با قدرت بیشتری در اشکال متفاوت اعمال کرده و تداوم و تحکیم بخشند.

پیام فدائی: مسلماً علاوه بر این مورد افراطی، نظرگاه‌های انحرافی دیگری هم در آذربایجان وجود دارند که شاید برخا "ظاهرپسند" هم به نظر برسند. مثلاً عده‌ای با نظرگاه‌های "دو خردادی" و به اصطلاح اصلاح‌طلبانه مدعی رفع ستم ملی می‌باشند. این طور نیست؟

رفیق اشرف: بله، ما امروز در ایران با فعالین سیاسی ترکی هم مواجه‌ایم که در رابطه با مساله ملی فعالیت می‌کنند. خیلی از خواست‌هایی که اینان مطرح می‌کنند انعکاس خواست‌های ملی مردم ترک

"جمهوری آذربایجان" مبنی بر اتحاد دو آذربایجان و تشکیل یک دولت واحد، دید ناسیونالیستی‌شان اینطور بروز می‌کند که می‌گویند: نخیر آن سرزمین‌ها قبلاً از آن ایران بود و در دوره تزار از ایران جدایش کرده‌اند پس اگر قرار به اتحاد دو آذربایجان باشد این، آنها هستند که باید به ما بپیوندند و مرکز این آذربایجان واحد هم تیریز خواهد بود! می‌بینید! افق بحث در اینجا بسیار محدود است. کاری ندارد که توده‌ها، تحت کدام جمهوری، جمهوری آذربایجان زیر نفوذ آمریکا و یا جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم قرار داشته باشند. در این دید تنها سرزمین و کشور مطرح است، دیدی که هیچ قربابتی با کمونیسم ندارد. برای کمونیست‌ها، نه سرزمین و محدوده جغرافیائی و کشور بلکه سعادت انسان‌ها حرف اول را می‌زند. در نتیجه باید در هر شرایط مشخص در برخورد با واقعیت‌های موجود تشخیص داد که آیا سعادت توده‌ها یعنی تأمین رفاه، آزادی و دموکراسی برای آنها در گرو اتحاد آنها با دیگر خلق‌ها و یا در جدائی‌شان است؟ همین و بس.

بگذارید این را هم اضافه کنم که حق جدائی همانند حق طلاق می‌ماند. هیچکس خود طلاق و جدائی را تشویق نمی‌کند در حالی که باید قاطعانه از چنین "حقی" دفاع نماید. تحلیل شرایط ایران با همه واقعیت‌های موجود داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که رهائی توده‌های تحت ستم ایران از مظالم بیشمار کنونی و سعادت آنها در گرو اتحاد و یگانگی با یکدیگر و تقویت نیروی متحد خود در مقابل سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها و نمایندگان سیاسی آنها است. از همین رو و از این زاویه ما باید با سیاست امپریالیستی "تفرقه افکن و حکومت کن" که مشخصاً امروز، امپریالیسم آمریکا آن را دنبال می‌کند با جدیت مرزبندی نموده و آن را شدیداً محکوم کنیم. مسأله ملی در ایران با مسأله دموکراسی و سوسیالیسم تنیده شده است و تنها با تأمین رهبری طبقه کارگر در جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی و پیروزی این جنبش، مسأله ملی می‌تواند به بهترین وجه به نفع همه خلق‌های ایران حل شود.

پیام فدائی: برگردیم به موضوع مشخص جنبش اخیر، همانطور که می‌دانید پس از اوج‌گیری مبارزه در آذربایجان که شدت و وسعت آن برای دشمنان مردم قابل تصور نبود، رژیم با دست‌پاچی به

توقیف روزنامه ایران و دستگیری کاریکاتورریست مزبور پرداخت. این موضوع را چگونه می‌بینید؟ **رفیق اشرف:** وحشت رژیم - منظور همه دست‌اندرکاران در دسته‌بندی‌ها و جناح‌های درونی آن - از اوج‌گیری مبارزه مردم در آذربایجان بسیار شدید بود. در مقابله با این جنبش، رژیم علاوه بر پیشبرد سیاست سرکوب خونین و اعمال نفوذ مستقیم در رسانه‌های گروهی برای جلوگیری از انتشار هرگونه خبر و مطلبی در رابطه با وقایع آذربایجان (در این مورد تنها یکی دو ارگان رسمی رژیم خبرهای کوتاهی درج نمودند)، دست به اقدام فریبکارانه کم‌سابقه‌ای نیز زد. نه فقط نمایندگان ترک زبان در مجلس ارتجاعی رژیم، توهین به مردم آذربایجان را محکوم کردند و ظاهراً به همنوائی با آنها پرداختند بلکه همچنانکه بعضی از میان "اپوزیسیون خودی" هم گفته بودند به اصطلاح "عقلانی‌ترین رویکرد حاکمیت در مواجهه با اعتراضات به حق ملت آذربایجان" را در آن دیدند که به قول آنها "مسئولین ارشد" نیز در نقش دفاع از هویت ملی مردم آذربایجان و نفی توهین به زبان ترکی ظاهر شوند. از همین رو حتی خود شخص خامنه‌ای، فریبکارانه دست به دلجوئی از مردم زده و به زبان ترکی نطق کرد و در آن نطق، به تقلید از شعاری که در آن جنبش داده می‌شد، مردم آذربایجان را پشتیبان "انقلاب" - که منظور همان وجود نحس خودشان است خطاب کرد (یعنی گفت: آذربایجان اویاخدی، "انقلاباً" دایاخ دی). در جهت فرو نشاندن جنبش توده‌ها، نیروهای متعلق به اپوزیسیون خودی حتی خواستار استیضاح وزیر ارشاد و عذرخواهی رئیس‌جمهور از "ملت آذربایجان" (لفظی که آنها بکار برده‌اند) شدند. اتفاقاً احمدی‌نژاد نیز دست بکار شد و در مناسبت‌هائی، توهین به مردم آذربایجان را محکوم کرد. برآستی چه چیزی جز هراس و وحشت از اوج‌گیری و وسعت‌یابی مبارزات توده‌ها می‌توانست سردمداران متکبر و دیکتاتور جمهوری اسلامی را اینچنین خوار و سرافکنده به تملق‌گوئی از مردم وادارد؟!

پیام فدائی: پس حسابی به دست و پا افتادند! **رفیق اشرف:** بله، شرایط جنبش توده‌ها این را به آنها تحمیل کرد.

پیام فدائی: اما از طرف دیگر در این میان شاهد بودیم که کسانی خیزش اخیر مردم آذربایجان را به عنوان موج جدیدی از حمله به آزادی بیان

توصیف کردند. مطابق این تئوری‌پردازی‌ها گویا خیزش عظیم توده‌ای اخیر حرکتی برای محدود کردن آزادی بیان بوده، خنده دار است ولی اجازه بدهید تا پرسم که آیا مردم ستم‌دیده آذربایجان برعلیه دیکتاتوری ستمگر حاکم و جهت رسیدن به آزادی بپا خاستند و یا جهت محدود شدن حق آزادی بیان!!!؟

رفیق اشرف: این برخورد را زیاد جدی نگیرید. طراحان این موضوع اگر واقعاً مدافع آزادی بیان بودند برعلیه آزادی بیان خلق‌های ایران به زبان ملی و مادری خود موضع نمی‌گرفتند. نه این حرف‌ها صرفاً برای ایجاد خلط بحث در باره اصل موضوع و با هدف منحرف کردن توجه‌ها از واقعیت مبارزه مردم در آذربایجان مطرح شد. اتفاقاً در متن پخش شده از رادیوی بی بی سی که قبلاً به آن اشاره کردم چنین موضوعی بیان شده که بعداً بعضی‌ها درست مطابق آن عمل کردند. البته این را با صراحت بگویم که من کاری به کاریکاتورریست آن کاریکاتور کثیف و ارتجاعی ندارم. چه بسا که وی یکی از کارکنان معمولی روزنامه ایران بوده باشد که تحت جو و شرایط خاصی که در آن قرار گرفته، اقدام به کشیدن آن کاریکاتور کرده است. مسأله اصلاً بر سر یک فرد نیست. در آن روزنامه، اطلاعاتی‌های رژیم حضور داشته و همه کاره‌اند. تازه وقتی از وجود دست‌های آلوده و اجرای برنامه‌های شومی برای مردم ما صحبت می‌شود، این امر صرفاً به یک کاریکاتورریست و یا کارکنان یک روزنامه محدود نمی‌شود. واقعا باید دید که چه کسانی عملاً به این امر دامن زدند؟ آن شعارهای ارتجاعی پان‌ترکیستی را چه کسانی در جریان تظاهرات توده‌ها مطرح و سعی می‌کردند به زبان مردم بیان‌اندازند؟ بله، مسأله فراتر از محکوم کردن و یا نکردن آن کاریکاتورریست است که کار او البته در رواج فرهنگ طبقه حاکم آنهم به آن شکل ارتجاعی و مستهجن به هر حال محکوم است.

پیام فدائی: بگذارید آخرین سؤال را مطرح کنم، رویدادهای اخیر بار دیگر از ستم ملی اعمال شده بر مردم آذربایجان پرده برداشت و ضرورت برخورد درست با مسأله ملی را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار داد. چه باید کرد که مبارزات مردم به مسیرهای نادرست کانالیزه نشود و به طور کلی چه سیاست و روشی می‌تواند وحدت همه خلق‌های ایران را تحکیم بخشد.

عاجل‌ترین مسأله مردم و مقدم بر امر برقراری دموکراسی قرار دهد. کسانی که امروز سعی می‌کنند اینطور جلوه دهند که با حل مسأله ملی، دموکراسی هم خودبخود (!!) برای آن ملت مفروض چه در شکل جدائی و چه در شکل فدرالیسم حاصل خواهد شد، خاک به چشم توده‌ها پاشیده و در اتحاد خلق‌های ایران در مبارزه برای دموکراسی و آزادی خلل ایجاد می‌کنند.

دموکراسی برای خلق‌های تحت ستم ایران جز با قطع نفوذ امپریالیسم، از بین بردن سیستم سرمایه‌داری حاکم و سرنگونی رژیم دیکتاتور مدافع و حافظ منافع امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران وابسته در ایران، امکان‌پذیر نیست. و این تنها با نیروی متحد همه خلق‌های ایران شدنی است. توضیح همه این مسایل برای توده‌ها یکی از راه‌های موثر برای خنثی‌کردن تلاش‌های تفرقه‌افکنانه نیروهای ضدانقلابی و جلوگیری از نفوذ ایده‌های زهرآگین در میان مردم است که با هدف انحراف مسیر مبارزات آنها اشاعه می‌یابد. پیشبرد مبارزه و رهبری عملی جنبش توده‌ها در چنین بستر و جهتی متضمن حفظ وحدت در میان خلق‌های ایران است. کمونیست‌ها و نیروهای واقعاً دموکرات و آزادی‌خواه، حتماً باید بر درستی شعار حق تعیین سرنوشت برای توده‌ها و از جمله حق جدائی پافشاری و از آن دفاع نمایند. تنها با قایل شدن چنین حقی برای همه ملت‌های ایران می‌توان خواستار اتحاد آگاهانه و آزادانه همه آنها با همدیگر بوده و مبارزه مشترکی را بر علیه دشمنان مشترک همه خلق‌های ایران به پیش برد. اتحادی که پیروزی و سعادت مردم تحت سلطه ما را تأمین و تضمین می‌کند.

پیام فدائی: رفیق اشرف به خاتمه این مصاحبه رسیدیم. از شما بخاطر پاسخ‌هایی که به این سوالات دادید تشکر می‌کنیم!

رفیق اشرف: با سپاس از شما. به امید پیروزی همه توده‌های تحت ستم ایران بر دشمنان‌شان.

موفق باشید! ■

بیش از هر وقت دیگر شاهد تقویت اندیشه جدائی و یا به شکلی دیگر فدرالیسم در ایران هستیم که بعضی‌ها به عنوان به اصطلاح برخورد "دموکراتیک" آن را پذیرفته و اشاعه می‌دهند. در این رابطه باید بگویم که درست است که هر نیروی سیاسی حق دارد که نظرات خود را در میان مردم تبلیغ کند ولی حتماً لازم است روی این نکته هم تأکید شود که اتفاقاً برخورد دموکراتیک ایجاب می‌کند که هیچ سازمان و یا حزب سیاسی به جای خود مردم برای آنها تصمیم نگیرد؛ و معنای واقعی "حق تعیین سرنوشت" نیز همین است.

اگر یک نیروی سیاسی، واقعاً برای مردم حق تعیین سرنوشت قائل است، قبل از هر چیز باید بکوشد که مبارزه مردم را برای ایجاد یک محیط آزاد و دموکراتیک به پیش ببرد و در نتیجه نمی‌تواند به جای این کار، حل مسأله ملی را عاجل‌ترین مسأله مردم و مقدم بر امر برقراری دموکراسی قرار دهد.

در رابطه با مسأله ملی، این خود مردم هستند که باید سرنوشت خود را به دست خویش تعیین کنند. این آنها هستند که می‌توانند تصمیم بگیرند که آیا سعادت خود را در جدائی از دیگر خلق‌های ایران می‌دانند، در فدرالیسم می‌بینند و یا می‌خواهند در اتحاد دموکراتیک با هم به صورت متمرکز- یعنی مرکزیت دموکراتیک- بسر برند! البته بسیار مهم است توجه کنیم که توده‌ها تنها در یک شرایط دموکراتیک می‌توانند آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. بنابراین مبارزه برای دموکراسی خودبخود پیش‌شرطی برای حل دموکراتیک مسأله ملی است. و از اینجا آشکار می‌شود که اگر یک نیروی سیاسی، واقعاً برای مردم حق تعیین سرنوشت قائل است، قبل از هر چیز باید بکوشد که مبارزه مردم را برای ایجاد یک محیط آزاد و دموکراتیک به پیش ببرد و در نتیجه نمی‌تواند به جای این کار، حل مسأله ملی را

اذعان به این ستم مضاعف و به رسمیت شناختن مبارزه مردم برای رهائی از آن و برقراری تساوی کامل حقوق بین همه خلق‌های ایران، اولین گام در حفظ وحدت فی‌مابین همه توده‌های رنج‌کشیده ایران است.

رفیق اشرف: پاسخ این سؤال در کل متن این مصاحبه داده شده. اما به طور خلاصه به بیان دیگر هم بگویم که حکومت مرکزی که وابسته به امپریالیسم بوده و از این نظر یک حکومت ضدملی است، صرفنظر از اینکه گردانندگان آن شخصاً به کدام یک از ملیت‌های ایران تعلق دارند، بر ملت‌های غیرفارس ایران ستم مضاعف روا می‌دارد. همانطور که جمهوری اسلامی علی‌رغم همه "امت اسلام" گوئی‌هایش و علی‌رغم این که خیلی از گردانندگانش غیرفارس هستند، همان سیاست‌های شوینستی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که رژیم شوینستی سلطنت دنبال می‌کرد. اذعان به این ستم مضاعف و به رسمیت شناختن مبارزه مردم برای رهائی از آن و برقراری تساوی کامل حقوق بین همه خلق‌های ایران، اولین گام در حفظ وحدت فی‌مابین همه توده‌های رنج‌کشیده ایران است. در این رابطه تأکید کنم که کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم فارس نه تنها تضاد منافی در رابطه با مسأله ملی با دیگر خلق‌های ایران ندارند بلکه با آنها در امر ملی بزرگتر و اساسی‌تری یعنی قطع نفوذ امپریالیسم و سرمایه‌های امپریالیستی از ایران که در حال حاضر از کانال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد، دارای منافع مشترکی می‌باشد. واقعیت این است که با توجه به نفوذ امپریالیسم در تمام شئون جامعه ما اعم از اقتصادی، سیاسی و نظامی، مردم ایران یعنی توده‌های تحت ستم همه خلق‌های ما خواهان قطع این نفوذ و به زبان دیگر خواهان استقلال از امپریالیسم می‌باشند. معنی این سخن آنست که در واقع همه خلق‌های ایران، در مقابل امپریالیسم مسأله ملی مشترکی دارند.

امروز، در ارتباط با سیاست تفرقه‌افکنانه امپریالیستی،

کمونیست‌ها و نیروهای واقعاً دموکرات و آزادی‌خواه، حتماً باید بر درستی شعار حق تعیین سرنوشت برای توده‌ها و از جمله حق جدائی پافشاری و از آن دفاع نمایند. تنها با قایل شدن چنین حقی برای همه ملت‌های ایران می‌توان خواستار اتحاد آگاهانه و آزادانه همه آنها با همدیگر بوده و مبارزه مشترکی را بر علیه دشمنان مشترک همه خلق‌های ایران به پیش برد. اتحادی که پیروزی و سعادت مردم تحت سلطه ما را تأمین و تضمین می‌کند.



توضیح: آنچه که در زیر می‌خوانید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در بزرگداشت رفیق مادر (فاطمه سعیدی - شایگان) و فرزندان فدایی‌اش می‌باشد که در تاریخ ۲۰ ماه مه در هانوفر آلمان برگزار گردید.

نسل آفتاب‌کاران الگوئی برای جوانان مبارز!

در شرایط قیام به عینه دیده ایم. به خصوص اهمیت این فعالیت را باید با توجه به این واقعیت درک کرد که به علت اشتباهات، عقب ماندگی‌ها و خیانت‌هایی که در گذشته در تاریخ جنبش ما رخ داده بود، اصولاً کمونیسم تا حد زیادی اعتبار خودش را از دست داده بود و جایگاه واقعی‌اش در صحنه مبارزه خالی مانده بود اما این جریان توانست اعتبار شایسته کمونیسم را دوباره به آن بازگرداند و جریانی را بنیان بگذارد که مردم با اعتماد به این جریان و فعالیت‌های آن در ایران دوباره به کمونیسم باور بیاورند.

درباره آن سال‌های واقعا سبز شکوفایی و رویش، هم زیاد گفته شده و هم بیشتر می‌شود گفت و حتما هم باید گفت؛ اما نکته‌ای که در صحبت امشب به خصوص مایلم توجه شما عزیزان را به آن جلب کنم این است که به دلیل شکست‌ها و عقب‌نشینی‌هایی که دشمن به جنبش انقلابی مردم ما تحمیل کرده که بدون شک اشتباهات خودمان، کج فهمی‌ها و برخوردهای نادرست تک‌تک ما در این شکست‌هایی که به جنبش مردم تحمیل شده نقش بزرگی هم داشته، جوی ایجاد شده که عده‌ای می‌کوشند و تلاش می‌کنند چنین جلوه دهند که آن خون‌هایی که در آن سالها در جهت آرمان‌های انقلابی ریخته شد بی‌حاصل بوده است. در اینجا و آنجا می‌شنویم که از "بی‌حاصل" بودن آن مبارزات و آن تلاش‌ها صحبت می‌شود. چنین جلوه می‌دهند که واقعا مثل اینکه آن خون‌ها همه بر زمین ریخته شده و هیچ نتیجه‌ای نداشته. از آن "غصه" می‌خورند که چرا این همه "جان‌های عزیز" باقی نماندند تا "کارهای بزرگتری" انجام بدهند. و این درست آن تفکر نادرستی است که دوست دارم در صحبت امروز به آن اشاره کنم. و تاکید کنم که به خصوص برعکس این ایده نادرست، برعکس این تفکر نادرست، آن خون‌ها به خاک نمانده و همانطور که زنده یاد سعید سلطان پور می‌گفت "خون است و ماندگار است".

به واقع به باور من از وقتی که ببرهای عاشق دیلمان، این عاشق‌ترین زندگان، به آسمان سپاه سیاهکل پنجه افکندند و نور آگاهی را به سراسر سرزمین میهن ما تاباندند، نسلی از آفتاب‌کاران در ایران پا گرفت که آگاهی انقلابی و سیاسی را به درب همه خانه‌ها برد و تلاش کرد جویبارهای پراکنده اعتراض توده‌ای را به هم پیوند بدهد و انقلاب را به ثمر برساند. و ما نتایج این تلاش‌ها و این فداکاری‌ها را در قیام بهمن تک‌تک مان به عینه دیدیم. حتی امروز علیرغم همه اشتباهات و شکست‌هایی که به ما تحمیل شده و علیرغم اینکه ما با استبداد سیاهی مواجه هستیم که شکنجه

با سلام به همه رفقا و دوستانی که در جلسه امشب حضور دارند و با سلام به همه رفقا و دوستانی که از طریق شبکه اینترنت دارند این مراسم را دنبال می‌کنند و با تشکر از همه عزیزانی که از راه‌های دور و از کشورهای مختلف برای شرکت در مراسم "یاد یاران یاد باد" زحمت کشیده و به شهر هانوفر آمده‌اند.

اجازه بدهید که قبل از هر چیز به یک نکته اشاره کنم؛ برای من که از سالهای دور، اما از نزدیک با رفیق مادر و مبارزات او آشنائی دارم، امشب و این جلسه فرصت مغتنمی است تا عمیق‌ترین سیاس‌ها و تشکرات خودم را به رفیق مادر نثار کنم؛ به پاس استقامت‌ها و مقاومت‌هایی که در طول زندگی بر علیه ظلم و ستم از خودش نشان داده و به پاس شهامت‌ها و قاطعیت‌های انقلابی‌اش به خصوص به دلیل قاطعیت‌اش در مهمترین گره‌گاه‌های زندگی و تصمیم‌گیری‌های بزرگی که خود زندگی و شرایط مبارزه در مقابل او قرار داده بود.

به باور من رفیق مادر نه تنها مادر ناصر و ارژنگ-رفقای عزیزی که در در صفوف سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران "دانه" و "جوانه" نامیده می‌شدند و در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ در حمله وحشیانه نیروهای امنیتی ساواک به یکی از پایگاه‌های سازمان فدائی در تهران جان باختند- و نه تنها مادر رفیق نادر- که او نیز در ۵ خرداد سال ۵۲ در یک درگیری قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر رژیم شاه به شهادت رسید- بلکه مادر همه چریک‌های فدائی خلق است. چریک‌های فدائی خلق، کمونیست‌هایی که در یکی از سخت‌ترین شرایط تاریخ مملکت ما بر علیه بن بست مبارزاتی موجود بپاخاستند و راه نوینی را در مقابل مردم قرار دادند و با جان فشانی‌های خودشان و با فدا کردن جان خودشان این راه را هموار کردند و توانستند در پروسه‌ای، نظر مردم را به این راه و به این اهداف و به آرمانهایشان جلب کنند. چریک‌های فدائی خلق همان کمونیست‌هایی هستند که در شرایطی که شکاف عمیقی بین ضرورت مبارزه توده‌ای با خود مبارزه توده‌ای بوجود آمده بود بپاخاستند. همان کمونیست‌ها و رزمندگانی هستند که با اعمال قهر انقلابی خودشان نقبی زدند به قدرت تاریخی توده‌ها و باعث شدند که این قدرت در صحنه مبارزه بر علیه رژیم جاری بشه. کمونیست‌هایی که بدلیل هوشیاری و درایت سیاسی‌شان توانستند جریانی را سازمان دهند که در بستر انطباق خط‌اش با واقعیات عینی و فداکاری‌هایی که برای تحقق آن خط در عمل انجام شد قادر شدند در جو سرد جدائی پيشاهنگ و توده شکاف بیندازند و اعتماد مردم را جلب کنند و همه ما این اعتماد را

گرايش دست‌شکنجه گران "ابو غریب" را از پشت بسته اند، اما ما به عینه می‌بینیم که آن آرمان‌ها، آرمان‌های فدائی‌ها در سطح جامعه همچنان مطرح است و به خصوص در میان آگاه‌ترین بخش‌های جامعه در میان جوانان و دانشگاهیان کاملا به آشکاری خودش را نشان می‌دهد. همین ماه گذشته بود که در سایت خبری شریف نیوز که یکی از سایت‌های وابسته به جمهوری اسلامی است شاهد بودیم که دست اندرکارانش به "مدیران فرهنگی" کشور از گرایش دانشجویان به چریک‌های فدائی خلق و "الگو" قرار دادن چریک‌های فدائی خلق شکایت می‌کردند و به این مدیران هشدار می‌دادند که کاری نکنند که این جریان، این تفکر، این آرمان‌ها و این روش‌های انقلابی، راهنمای حرکت جوانان و دانشجویان قرار نگیرد. جدا از مثال بالا که در رابطه با سایت "شریف نیوز" زدم حتما اطلاع دارید خبرگزاری‌های رژیم هم در چند سال گذشته به کرات مطرح کرده‌اند که نظرات پویان‌ها، احمدزاده‌ها و گل‌سرخ‌ها این سمبل‌های فراموش‌نشده چریک‌های فدائی خلق، همچنان در میان دانشجویان مطرح است و به واقع این خبرگزاری‌ها، به بقیه سرمداران جمهوری اسلامی هشدار می‌دهند که باید کاری کرد.

و حتما فراموش نکرده‌اید که حجاب‌ها که بسیاری از به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی از او به عنوان "مغز متفکر" و "پدر اصلاحات" نام می‌برند- و دیگر فراموش می‌کنند و یا دوست ندارند که تاکید کنند که او اتفاقا یکی از سازماندهندگان اصلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، این وزارت و برقرارکننده بساط دار و شکنجه، این مرکز کشتار مبارزین، نیز بوده- در برخورد و صحبت‌اش با دانشجویان برای جلوگیری از گرایش دانشجویان به آرمان‌های چریک‌های فدائی خلق، از "جواب ندادن" تبلیغ مسلحانه در ایران صحبت می‌کرد و بعد هم با زیرکی ویژه ماموران اطلاعاتی، دانشجویان ایران را جهت درک تبلیغ مسلحانه به جزوه تورج حیدری بیگوند که اتفاقا بر علیه بنیان‌های فکری بنیان‌گذاران چریک‌های فدائی خلق و اندیشمندان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نوشته شده رجوع می‌داد. و یا قوچانی از روزنامه شرق با تقلید از اثر همیشه ماندگار رفیق پویان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" برای دانشجویان از تئوری بقا و "مبارزه مسلحانه" اندرز می‌داد و اندر فواید "مبارزه مسلحانه" صحبت می‌کرد. و یا دهها نمونه از کتابها و نشریاتی که در طول این سالها بر علیه اندیشه‌ها و آرمان‌های چریک‌های فدائی خلق نوشته شده؛ آیا این فلاکت‌ها خودش بروشنی نشان نمی‌دهد که این اندیشه‌ها و این آرمان‌ها و این روش‌های انقلابی در سطح جامعه مطرح است؟ زنده است و الگوی جوانانی قرار می‌گیرد که می‌خواهند بر علیه ظلم و ستم جمهوری اسلامی بپاخیزند؟ آیا این نشان نمی‌دهد که هنوز که هنوز است یعنی ۳۵ سال پس از گذشت رستاخیز سیاهکل و ۳۰ سال بعد از ضربات اساسی سال ۵۵ و شهادت حمید اشرف‌ها، ناصر و ارژنگ و تعداد

زیادی از رفقای فدائی و ۲۶ سال پس از اینکه بخش بزرگی از بازماندگان آن سازمان به منجلا ب خیانت و سازش کشیده شدند و بخش بزرگی از آن تشکیلات را به بیراهه بردند، هنوز هم آرمان های فدائی ها، آرمان های چریکهای فدائی خلق، در سطح جامعه مطرح است؟ واقعیت چه چیزی را نشان می دهد؟ به نظر ما این واقعیت بیانگر این امر است که دانه ها و جوانه های فرموش نشدنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آرمانهاشان و خونشان بر زمین نمانده؛ تلاش آنها اینجا و آنجا نتیجه داده و این نتیجه را به شکل های مختلف چه در قیام بهمن و چه در سالهای بعد در مبارزاتی که کمونیست ها و نیروهای انقلابی انجام دادند به عینه می بینیم. درست است که دانه و جوانه فرزندان مادر شایگان (ناصر و ارژنگ) دیگر در میان ما نیستند، درست است که حمید اشرفها، نسترن آل آقاها، رضا یثربیها، بهروز ارمانیها، اسماعیل عابدینیها و دهها رفیق فدائی دیگر در میان ما نیستند، اما ارزش ها و سنت هائی که آنها بر جای گذاشته اند پابرجا مانده و اتفاقا هر روز حضور آن عزیزان را در اینجا و آنجا به اشکال مختلف آواز می دهند. حضور کمونیست هائی را که در مقابل تندر ایستادند، خانه را روشن کردند و رفتند!

به واقع جانفشانی های این رفقا، نسلی را در جامعه بوجود آورد. نسلی از مبارزان را که هیچ دیکتاتوری و هیچ سرکوبگری نتوانسته این نسل را کاملا نابود کند. به نظر من پاسداری از این ارزشها و سنت هائی که با خون این رفقا بدست آمده در شرایط کنونی و به ویژه در شرایط کنونی یک وظیفه مبارزاتی است.

اجازه دهید که به برخی از این سنت ها بپردازم! وقتیکه ما از این سنت ها صحبت می کنیم بطور طبیعی باید دید مشخصا کدام سنت های فدائی ها را مد نظر داریم؟

سنت مبارزه علیه امپریالیسم؛ مبارزه قاطع با امپریالیسم به مثابه مرحله انحصاری سرمایه داری جهانی، نه تنها در ایران بلکه در کل جهان؛ و نه تنها دشمن کارگران و زحمتکشان ایران بلکه دشمن کارگران و زحمتکشان سراسر جهان. سنت تقابل قاطعانه با دیکتاتوری به مثابه روش اعمال حاکمیت سرمایه داری در این کشورها. حال فرق نمی کند که این دیکتاتوری خودش را با چه لفافه های عقیدتی تزئین بکند و یا با چه لفافه عقیدتی خودش را عرضه بکند. سنت انقلاب را راه رهائی توده ها دانستن و در این مسیر گام برداشتن. یعنی اعتقاد به این واقعیت که بدون تغییر بنیادی نظم اقتصادی اجتماعی موجود امکان رهائی و امکان رسیدن به آزادی بدست نمی آید. سنت تاکید بر این واقعیت که با رفم های جزئی آزادی و دموکراسی میسر نیست؛ یعنی پذیرش تجربه خود توده های ستمدیده، توده هائی که در جریان زندگی خودشان به عینه می بینند که مطالبات اساسی شان بوسیله رفم های جزئی که دستگاه های دولتی در اینجا و آنجا، آنها را به آن مشغول می کنند مهیا نمی شود، متحقق نمی شود. تاکید بر این امر که در حالیکه باید برای کوچکترین خواست ها و مطالبات مردم مبارزه کرد

باید تلاش کرد که همه انرژی ها و نهرهای مبارزاتی و اعتراضات توده ای را به یک مسیر یعنی مسیر سرنگونی نظام حاکم کانالیزه کرد. سنت اذعان به وجود ملیت های مختلف در ایران و تساوی کامل آنها و ضرورت مبارزه برای حق تعیین سرنوشت ملت ها؛ با تاکید بر حق جدائی تک تک ملت ها به خاطر مهیا کردن شرایط وحدت داوطلبانه شان. مخالفت قاطع با "بالکانیزه" کردن کشور و مخالفت قاطع با اینکه ملتی بر ملت دیگر ارجحیت داشته باشد.

توجه کنید که سنت هائی را که برمی شمارم سنت هائی است که تک تک رفقای فدائی از رستاخیز سیاهکل تا کنون برایش مبارزه کردند. سنت برافراشتن پرچم تساوی کامل حقوق زن و مرد. پرچمی که برجسته ترین کمونیست های زن ایران، مهنوش ابراهیمی ها، شیرین معاضد ها، غزال آبتیها، نسترن آل آقاها، مادر غرویها، مادر شایگانها برایش مبارزه کردند. پرچمی که بر روی آن نوشته شده که هیچ جنبش توده ای نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه زنها در آن شرکت فعال داشته باشند. پرچمی که با خون سرخ تمام کمونیستهای زن ما بر آن نوشته شده که برای اینکه به تساوی کامل حقوق زن و مرد برسیم باید به انقلاب بیندیشیم و بر علیه سیستم سرمایه داری حاکم بپا خیزیم. و باید بکوشیم و اجازه ندهیم که انرژی مبارزاتی زنان مبارز ما در مسیر هائی جز در مسیر سرنگونی نظم اقتصادی اجتماعی حاکم به هرز رود.

سنت خود را با طبقه کارگر تعریف کردن، خود را به قول رفیق عزیزمان پویان جزء بالفعل آن کل بالقوه دانستن و اعتقاد به این واقعیت که بدون اعمال رهبری طبقه کارگر هیچ امکانی برای آزادی وجود ندارد. و بنابراین تلاش برای متشکل کردن کارگران، تلاش برای مهیا کردن شرایطی که طبقه کارگر بتواند رهبری خودش را در انقلاب اعمال کند. سنت باور به ضرورت اتحاد عمل های مبارزاتی، سنت باور به ضرورت وحدت همه نیروهای انقلابی ایران حول گسترش امر انقلاب و تلاش جهت جمع همه انقلابیون زیر پرچم انقلاب و منافع جنبش را فراتر از منافع گروه خود و دسته خود دانستن. تلاش برای شکل دادن به اتحاد عمل های مبارزاتی و مبارزه با هر تفکر و فکر و عملی که بخواهد زیر پوشش وحدت، بذر نفاق و تفرقه بکارد.

در راستای همین سنت هاست که چریکهای فدائی خلق دست اتحاد بسوی همه نیروهای انقلابی و مبارز دراز می کنند و حاضر به همکاری با هر نیروی هستند که بر علیه امپریالیسم و بر علیه جمهوری اسلامی در جهت انقلاب گام برمی دارد. به خصوص در شرایط حساس کنونی که امپریالیست ها با وقاحت و بیشرمی بر علیه مردم ما توطئه می کنند و بوش و دارودسته اش در چارچوب تلاش برای حفظ سرکردگی خودشان در جهان می کوشند تا تمام جهان را و از جمله خاورمیانه را در جهت منافع خودشان شکل دهند. و در این راستا از جنگ بی پایان و "طرح خاورمیانه بزرگ" سخن

می گویند و در عراق و افغانستان جنایت هائی آفرینند که بر هیچ کدام از ما پوشیده نیست. و ما حال با همان خطر در چارچوب مرزهای ایران مواجه هستیم. متأسفانه در چنین شرایط سختی که مردم ما را چنین خطرهای بزرگی تهدید می کند به عینه می بینیم که جنایتکاران حاکم بر کشور درست در خطی حرکت می کنند که منافع و مصالح توسعه طلبی امپریالیستی ایجاب می کند. به برخوردها، رفتارها و شعارهای احمدی نژاد نگاه کنید و ببینید که چگونه این برخوردها کل غرب را در این جریان دارد متحد می کند و غالب مطالب گفته شده کاملا در این خط است. یعنی همان چیزی است که مصالح امپریالیست ها می طلبد.

چون فرصت کم است این بحث را به فرصت دیگری موکول می کنم و امیدوارم که خسته تان نکرده باشم. ولی دست تک تک رفقا، تک تک عزیزانی که در اینجا حضور دارند را در مبارزه بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی می فشارم. حال اجازه می خواهم که در پایان این صحبت به نکته ای اشاره کنم که به نظر خودم نکته با اهمیتی است.

بطور طبیعی وقتیکه ما در این مراسم جمع می شویم تا یاد یاران را گرامی بداریم، یاد همه شهدای فدائی را، و از مبارزات رفیق مادر شایگان تجلیل کنیم طبیعی است که در چنین مراسمی باید بر ارزش ها و سنت هائی که برایش جنگیدند و برایش مبارزه کردند تاکید کنیم. به همین دلیل هم در صحبت امشب من به برخی از این سنت ها اشاره کردم و برخی از ارزش های فکری و بنیان های فکری چریک های فدائی خلق را مورد اشاره قرار دادم. حال ممکن است که این سوال مطرح بشود که آیا تاکید بر این سنت ها، آیا تاکید بر این ارزش ها، به این مفهوم است که ما جریانی سنتی هستیم؟ آیا وقتیکه ما بر این سنت ها تاکید می کنیم به این مفهوم است که ما به "سنتی" هائی تبدیل شده ایم که در "گذشته" زندگی می کنند؟ "گذشته پرستانی" که حاضر نیستند تحولات روزمره را ببینند، واقعیات عینی را درک کنند و به نیازهای زمان پاسخ دهند؟ آیا ما با تاکید بر این ارزش ها و سنت ها آینده را فدای گذشته نمی کنیم؟

امیدوارم که پاسخ تک تک شما همچون من به این سوال منفی باشد. چرا که تنها نگاهی به تاریخ مبارزاتی چریکهای فدائی خلق از بعد از قیام بهمن به این سو بر این واقعیت گواهی می دهد که برعکس این تفکر، برعکس کسانی که چنین می اندیشند و چنین اشاعه می دهند، چریک های فدائی خلق در بر خورد با واقعیات عینی، زنده ترین برخوردها را داشته اند. واقعی ترین برخوردها را داشته اند. مواضعی گرفتند که با واقعیت ها انطباق داشته است. بنابراین تاکید ما بر این سنت ها، تاکید ما بر این آرمان ها دلیل بر گذشته پرستی ما نیست. ما آینده را فدای گذشته نمی کنیم اتفاقا ما می کوشیم تا به این ترتیب آینده را بر بنیان دستاوردهای گذشته بسازیم؛ همانطور که شایسته اش است. اگر جنبشی، اگر مردمی، نتوانند از دستاوردهای مبارزاتی گذشته خودشان جمع بندی کنند و آنها را برای آینده بکار

بگیرند به نظر من اصلا نمی توانند گام های واقعی و جدی برای فتح قله هائی که باید در آینده فتح بشود بردارند. کمونیستها از ۱۵۸ سال پیش با انتشار مانیفست کمونیست تاکنون همواره تاکید کرده اند، فریاد زده اند و گفته اند که نمی شود آینده را بدون استفاده از دستاوردهای گذشته، بدون در نظر گرفتن تجربیات گذشته بنیان گذاشت. به همین دلیل هم است که باید بر دستاوردهای مبارزاتی گذشته تاکید کرد. باید ارزش ها و سنت هائی را که در بستر مبارزات گذشته گان ما شکل گرفته، پاس داشت. به باور ما این ارزش ها و این سنت ها بزرگترین ذخیره انقلابی جنبش انقلابی مردم ماست. و اتفاقا این ذخیره بزرگ انقلابی آن الگویی است برای جوانان، جوانانی که در شرایط کنونی استبداد حاکم را به

مصاف طلبه اند و به اشکال مختلف بر علیه آن مبارزه می کنند؛ برای چنین جوانانی برای چنین مبارزانی اتفاقا نسل آفتاب کاران بهترین الگوی مبارزاتی است و این ذخیره انقلابی و این تجربه انقلابی که آنها بجا گذاشته اند بزرگترین دستاوردی است که جوانان ما می توانند بر مبنای آن و با تکیه به آن راه پیشروی های آینده را هموار کنند. همانطور که گفتیم ممکن است که فکر شود که آن رفقا الان نیستند و خونشان را به هر حال فدای آرمان هایشان کردند، یا گفته شود که آنها با اجرای وظیفه شان صحنه را خالی کردند یا از صحنه خارج شدند یا از صحنه کنار گذاشته شدند، اما آن دستاوردهائی که آنها بجا گذاشتند هر روز صحت آرمان های آنها را فریاد می زند؛ آرمان های

صفائی ها، آرمان های حسن پورها، مفتاحی ها، شایگان ها، کنیرائی ها، کریمی ها و سپهری ها و همه آنهاست که در راه اعتلای جنبش انقلابی مردم جان باختند. امیدوارم که تک تک ما در تلاشی که بر مبنای دستاوردها و با تکیه بر تجربیات گذشته گان برای پی ریزی بهتر آینده جاری است، نقشی انقلابی ایفا کنیم. در این راه دست تک تک شما را می فشارم و برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی می کنم. اجازه بدهید که در آخر این صحبت یک بار دیگر از حضورتان در این جلسه تشکر کنم و به خصوص از رفقای که در شهر هانوفر درب خانه هایشان را باز کردند و مهمانان این مراسم را جای دادند و از هیچ کمکی دریغ نکردند، سپاسگزاری کنم. شاد و پیروز باشید!

حدیثه، حدیثی از جنایات امپریالیسم آمریکا

بقیه از صفحه ۲۲

در تقابل با آنچه که امپریالیسم آمریکا و نوکرانش بر مردم عراق کرده اند جنبش مقاومت مردم از آن سر بر آورده است. و این مقاومت مردمی با تروریسم نیروهای مترجع اسلامی و بقایای رژیم سرکوبگر صدام کاملا متفاوت است. جنبش مقاومت با دست بردن به اسلحه، چهره حقیقی این "دموکراسی" اهدائی امپریالیسم را به مردم جهان نشان داده و آنرا به شکست اقتضاح آمیزی واداشته است. آنچه که اکنون برای مردم عراق و دنیا مشخص و رو شده است خواسته امپریالیسم برای نقش فائقه داشتن در عراق و کنترل منابع نفت این کشور بوده است. پوچ بودن "دموکراسی" آنها را هر روز و هر ساعت مردم عراق در اعمال نیروهای اشغالگر به عینه تجربه میکنند. بمب گذاری که در بین مردم و در مکانهایی که محل تجمع آنهاست، سازمانهای دست سازی که همچون جوخه های مرگ عمل کرده که بجز ایجاد هراس و به قید کشیدن آنها به خواسته های امپریالیسم آمریکا وظیفه ای نمیشناسند. اینکه شبانه سبانه سبانه سبانه مردانی را از خانه های خودشان دزدیده و روز بعد جسد آنها در زیاله های شهر پیدا میشود به یک امر روزانه تبدیل شده است. جسد همه این مردگان نشان از شکنجه تا دم مرگ دارد. هزاران انسان را بدین ترتیب و فقط بخاطر اجتناب از کمک به نیروهای اشغالگر یا رد شرایط آنها چنین به مرگ محکوم می کنند. امپریالیسم آمریکا تمام نیروی نظامی اش را بکار میبرد، از تمام حیل های کثیفی که در ویتنام و آمریکای جنوبی استفاده کرده است کمک میگیرد، ولی جنبش مقاومت مردم عراق به رغم تمام تشبیهات نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجعی در به انحراف کشیدن آن همچنان تا دوام یافته و چهره اشغالگران را هرچه بیشتر افشا نموده است. این را در عجز و ناتوانی امپریالیسم و در جنایات هر روزش که همواره مخوف تر میشود به عینه میتوان دید. آنچه که در فلوجه اتفاق افتاد و هزاران زن و مرد و کودک بی گناه را به کام مرگ کشید نه یک وضعیتی استثنائی بلکه اعلان جنگی به تمام مردم عراق و منطقه خاورمیانه بود. آنچه که امپریالیسم آمریکا در زندان ابوغریب و در خفا انجام داده بود گویا کافی نبود تا چهره واقعی این پیام آوران "دموکراسی" را به مردم عراق و جهان نشان دهد، و حال حدیثه نشانه ترس عظیم امپریالیسم از مردمی است که دست به اسلحه گرفته و از حق خود دفاع میکنند.

مقاومت مردم عراق تنها روزنه امید است، و آن رشته ای است که میتواند مردم را از آن جهنم بیرون کشد. جنبش مقاومت مردم عراق جلوه بارزی از قدرت مقابله مردم عراق است که نه تنها از هیچ دولتی به او کمک نمیشود بلکه به شدت از طرق نظامی، تبلیغاتی یا روانی به او حمله میشود ولی با این حال توانسته است که قدرتمندترین امپریالیسم را به مقابله بطلبد. و این برای امپریالیسم غیرقابل تحمل است و این است که پیش از هر زمانی مخوف تر و وحشتناک تر عمل میکند. آنچه که در حدیثه اتفاق افتاد فقط اثبات این مطلب است.

نگاهی به برخی اخبار

بقیه از صفحه ۲۳

* به گزارش خبرگزاری ها، در جریان مذاکرات "پاراچاندا" رهبر حزب کمونیست نپال با نخست وزیر جدید این کشور، دو طرف بر سر تدوین یک قانون اساسی جدید و انتخابات برای یک پارلمان جدید به توافق رسیدند. حزب کمونیست نپال مدتی است که با پیوستن به پروسه به اصطلاح صلح، به مذاکره با دولت ضدخلفی حاکم پرداخته است.

* "کمیته منع شکنجه" سازمان ملل متحد از دولت امریکا مصرانه خواست که نه تنها زندان خلیج گوانتانامو بلکه همه بازداشتگاه های سرّی خود که در خارج از خاک این کشور برای نگاهداری متهمین مظنون به اعمال تروریستی بر پا نموده است را تعطیل کند. کمیته مزبور رسماً اعلام کرده که زندانی کردن مخفیانه افراد از مصادیق شکنجه و یک مجازات غیر انسانی بشمار می آید.

* به گزارش "انستیتو بین المللی تحقیقات برای صلح"، هزینه های نظامی جهان در سال ۲۰۰۵ به رقم سرسام آور ۱۱۱۸ میلیارد دلار رسید. جالب است که ۴۸ درصد هزینه های نظامی جهان متعلق به امریکا است و در چنین شرایطی وزیر دفاع امریکا در جریان سفرش به سنگاپور از افزایش بودجه نظامی دولت چین انتقاد نمود. چین مدعی است که سالانه ۳۰ میلیارد دلار بودجه نظامی دارد.

* یک دادگاه نظامی امریکا، گروه بان "سانتوس کاردونا"، یکی از شکنجه گران زندان "ابو غریب" که عکس او همراه با سگی که به جان زندانیان انداخته بود در تمام دنیا انتشار یافته است را به تنزل مقام و ۹۰ روز کار محکوم کرد.

* دبیر کل سازمان ملل متحد طی گزارشی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که شمار مهاجران در جهان از صد و پنجاه و پنج میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به صد و یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. و در سال گذشته آنها حدود دویست و سی و دو میلیون دلار پول به کشورهای خود فرستادند، که صد و شصت و هفت میلیون دلار آن به کشورهای درحال توسعه ارسال شده است. کوفی عنان با استناد به این گزارش گفت که مهاجرت در جهان نه فقط برای مهاجران، بلکه برای کشورهای مهاجر پذیر و ممالک فرستنده مهاجر نیز سودبار بوده است.

* به گزارش سازمان خیریه "اکسفام"، هر سال بالغ بر چهارده میلیارد گلوله فشنگ در جهان ساخته می شود که تجارت بدون کنترل آن به مخاصمات در جهان دامن می زند. بر اساس این گزارش، کشتن فردی در پایتخت عراق، تنها دو دلار و چهل سنت خرج دارد. گزارشگران اکسفام، با ضرب کردن ارزش یک گلوله تفنگ AK-47 در بازار، در هشت گلوله ای که می گویند به طور متوسط برای کشتن یک نفر در بغداد شلیک می شود، این رقم را به دست آورده اند.

* اتحادیه آزادی های مدنی امریکا با استناد به یک گزارش تحقیقاتی ارتش امریکا اعلام کرد که در زندان های عراق برخی از زندانیان مورد رفتار "سخت و غیرمجاز" سربازان امریکائی قرار گرفته اند. تعدادی از زندانیان روزهای متوالی در سلول های کوچکی که قادر نبودند در آنها دراز بکشند یا بایستند، نگاهداری می شدند. و سربازان با بلند کردن صدای موسیقی، جلوی حرف زدن زندانیان با همدیگر را می گرفتند و یا آنها را برهنه نگاه می داشتند.

گزارشی از روز جهانی کارگر

(بیرامون تظاهرات میلیونی کارگران و زحمتکشان مهاجر در آمریکا)

غلام امیدوار

در سالگرد روز جهانی کارگر (۱۸۸۶)، میلیونها کارگر مهاجر (زنان و مردان) و فرزندان دانش آموز و دانشجوی آنها که اکثراً مردم اهل آمریکای لاتین و مکزیکی های مهاجری بودند که در زیر سلطه سرمایه داری امپریالیستی و طبقه و دولت حاکمه آمریکا در بدترین شرایط اقتصادی - اجتماعی زندگی می کنند، به خیابانها آمدند تا صدای اعتراض خود به قوانین ضد کارگری و ضد مهاجرت دولت آمریکا را اعلام کنند. خواست اصلی تظاهرکنندگان "قانونی" شدن و مطالبات برحق دیگری در جهت بهبود شرایط کار و زندگی شان بود. در این روز مردم علیه غم خواست دولت و سرمایه داران این کشور و تبعیضات ضد مهاجرین از طرف دو حزب حاکم آمریکا، به سر کار نرفته به خیابانها آمدند تا در همبستگی با دیگر گردانهای طبقه کارگر جهانی اعلام کنند که سرمایه داری امپریالیستی مناسباتی پوسیده و ارتجاعی و ضد کارگری است، که ادامه حیاتش به استثمار هر چه شدیدتر کارگران و خلقهای جهان و هرچه ثروتمندتر شدن اقلیتی سرمایه دار گره خورده که همچون زالو به حیات آنها چسبیده اند. آنها یعنی کارگران به خیابانها آمدند تا در ادامه مبارزه طبقاتی که به اشکال گوناگون در سطوح مختلف در سطح کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و در رشته های مختلف اقتصاد سرمایه داری جاری است، اعلام کنند: چنین شرایط غیر انسانی را برای خود و خانواده های خود نپذیرفته و نخواهند پذیرفت. وجود مبارزه طبقاتی در جامعه کنونی در هر سطح و شکل معنایی جز این ندارد.

در اول ماه می امسال، کارگران و زحمتکشان مهاجر در صفوف گسترده به خیابانها آمدند تا سنن مبارزاتی پیشینیان هم طبقه ای خود در جهت ایجاد یک دنیای انسانی را ادامه دهند. مبارزه ای که "قدم به قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون کشد و کلیه ابزار تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریائی که به صورت طبقه حاکمه متشکل شده متمرکز سازد" و "به سرعتی هرچه تمامتر بر مجموع نیروهای مولده بیافزاید". (کارل مارکس) و در نتیجه آن، چنان شرایط مادی ای ایجاد گردد که دیگر کارگران به منظور بهبود شرایط زندگی خود مجبور به مبارزه علیه طبقه ای که آنها را استثمار کرده و بر جامعه ستمگری می کند نشوند. شرایطی که بیانگر تحول واقعی و انقلابی - تاریخی جامعه خواهد بود.

تظاهرات گسترده در اول ماه مه در آمریکا در درجه اول واکنش در مقابل نظم ظالمانه ای است که نظام امپریالیستی بر زندگی مشقت بار اکثر انسانها یعنی کارگران و زحمتکشان، این تولید کنندگان ثروت اجتماعی حاکم گردانیده است. سلطه چنین نظم استثمارگرانه و ضد خلقی ای است که اعتراضات اجتماعی را برمی انگیزد. مانند آنچه کارگر مهاجر در آمریکا (زنان و مردان کارگر) به خاطر آن در روز جهانی کارگر در صفوف میلیونی به خیابانها ریختند. میلیونها کارگر و مهاجر زحمتکش از لوس آنجلس تا شیکاگو، دنور و واشنگتن، که مقر سرکردگان بورژوازی امپریالیستی است، تا نیویورک، آتلانتا، هوستون، دالاس و نیومکزیکو و شهرهای آریزونا، ایالتی که فاشیستی ترین سیاست ها را بر کارگران مهاجر اعمال می کند، به خیابانها آمدند تا در جریان مارش مبارزاتی خویش، برای پایان دادن به شرایط ترس و رعب و طبعاً شکست "سکوت" خود در مقابل ستمگریهای انحصارات آمریکائی بپا خیزند. انحصاراتی که صاحبان زالوصفت آنها- مثنی سرمایه دار خونخوار و استثمار گر- به بهانه اینکه این مهاجرین، "غیر قانونی" هستند در کارخانه ها، کارگاه ها، هتل ها و رستورانها و در بخش ساختمانی و کشاورزی آنها را تحت شدیدترین استثمار و فشار قرار می دهند. در بخش کشاورزی، آنجا که صدها هزار از کودکان مهاجرین، به جای مدرسه رفتن و آموزش و پرورش، در مزارع کالیفرنیا و دیگر ایالات کشاورزی ایالات متحده کار می کنند، سرمایه داران با پرداخت دستمزدهای

ناچیز و تحمیل بدترین شرایط کاری، هر چه می خواهند بر سر آنها می آورند. تازه، کارگران پس از رفتن به "خانه" به دلیل ترس از پلیس اداره مهاجرت^۱ و کلا پلیس این کشور- که بخشی از کارهای اداره مهاجرت پس از یازده سپتامبر به او محول گردیده - مجبور به زندگی کردن در تاریکی ها، آن هم بدون "هویت" انسانی هستند. در چنین شرایط کاری و معیشتی وحشتناک و غیرقابل تحملی ست که کارگران و زحمتکشان مهاجر در اول ماه می به خیابان ها ریختند تا با کمک هم طبقه ای ها و هم وطنان خود در آنسوی مرز در مکزیک و کشورهای آمریکای مرکزی و کلا آمریکای لاتین، سیاست میلیتاریزه کردن مرز میان آمریکا و مکزیک را به شکست بکشاند. سیاستی که بر اثر اعمال آن از طرف دولت سلطه گر و تجاوزگر آمریکا هر ساله صدها انسان بیگناه جان میدهند. کسانی که مجبور به پیمودن مسافتی بسیار طولانی از میان کوه ها و در کویر در گرمای تابستان و سرمای زمستان بوده و بر اثر بی آبی و بی غذایی تا کنون جان باخته اند. اکنون مقامات آمریکایی قصد دارند تا با بالا بردن دیواری بلند که با سیم خاردار الکتریکی تکمیل می شود جلوی ورود پناهندگان و مهاجرین را بگیرند.

این واقعیت انکارناپذیری ست که طبقه حاکم آمریکا در شرایط بحران عمومی سیستم سرمایه داری و بحران مزمن اقتصادی قرار دارد. بویژه پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر (که خود تبلور رشد بحران و تشدید تضادهای سیستم سرمایه داری امپریالیستی بود) دولت آمریکا آنرا دستاویز جنگ طلبی ها و تجاوزگری ها و تشدید تعرض به حقوق کارگران و خلقهای جهان زیر نام "مبارزه علیه تروریسم" قرار داد. در بستر چنین شرایطی است که دولت آمریکا جهت تأمین منافع اقتصادی- سیاسی بورژوازی امپریالیستی و در این راستا ایجاد جو پلیسی و رعب و وحشت، به میلیتاریزه کردن مرز خود با مکزیک و تصویب قوانین ضد مهاجرین پرداخت. قوانینی که طبق آنها کارگران و زحمتکشان مهاجر به این علت که "غیرقانونی" وارد آمریکا شده اند "مجرم" شناخته می شوند و بر همین اساس دولت به بگیر و به بند لاتینی های مهاجر بطور دسته جمعی و کلا مهاجرین دست زد. البته قوانین ضد انسانی بر علیه مهاجرین سابقه ای طولانی در تاریخ آمریکا دارند. زمانی در همین آمریکا برده هائی را که از بند اسارت برده داران آمریکا فرار می کردند به بهانه ارتکاب به عملی "غیر قانونی" جنایتکار می شناختند. از طرف دیگر در چهارچوب سیاست اقتصادی "نفولیبرالی" و همچنین با بهانه کردن این دروغ بزرگ که "مهاجرین مسئول شرایط بد اقتصادی در آمریکا و اشغال کارها هستند"، دو حزب رسمی بورژوازی امپریالیستی آمریکا به منظور تشدید استثمار کل طبقه کارگر و زحمتکشان این کشور، هجوم به دستاوردهای مبارزاتی زحمتکشان آمریکا، (جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش سیاهپوستان، جنبش ضد جنگ در ویتنام، جنبش محیط زیست) را شدت بخشیده و جنجال تبلیغاتی نژادپرستانه ای را بر سر "قوانین مهاجرت" و ایجاد "فرم" در این "قوانین" براه انداختند. آنها با این تبلیغات با هدف سوءاستفاده های سیاسی در انتخابات میان دوره ای سال جاری و تحمیل کل طبقه کارگر و زحمتکشان از طریق دور کردن توجهات از عوامل اصلی بحران طولانی مدت جاری تلاش ورزیدند تا سهم بیشتری از قدرت سیاسی را صاحب شوند. در این چارچوب است که جورج بوش "مدافع" سینه چاک مهاجرین گردیده و طرح "ویزای کارگران مهاجر" یعنی همان "قرارداد موقت کار" را مطرح می کند که معنای آن تسهیل امر استثمار و سرکوب کارگران مهاجر است. البته در کنار این طرح، زیر نام "تأمین امنیت ملی"، میلیتاریزه کردن جو در داخل آمریکا و مرز میان آمریکا و مکزیک، موظف کردن دولت وابسته مکزیک در پاسداری از مرز به پیش می رود و همه اینها به بهانه مقابله با "تروریسم" و جلوگیری از ورود تروریست ها به داخل آمریکا و پیشگیری از "حملات" آنها در "خاک آمریکا" صورت می گیرد.

۱. مکزیکی ها و مجموعاً لاتینی های مقیم آمریکا حتی در خود مکزیک اداره مهاجرت آمریکا و پلیس آنرا به شوخی "لامیگره" می نامند. شوخی ای که اساسش ترسی است که پلیس اداره مهاجرت در آنها ایجاد کرده است. آنها در محل کار و زندگی به همدیگر می گویند: "لامیگره دارد می آید". آنها ترس و تنفر خود را از این نهاد بورژوازی، این نهاد ستمگر و نژادپرست چنین بیان می کنند. بی علت نبود که در تظاهرات اول ماه می این شعار هم شنیده می شد: "لامیگره کوچینه، فسیسته ای اسه سینه!" (اداره مهاجرت کثیف، فاشیست و قاتل).

شده است. چه ستمی! این گونه به اصطلاح قانونی شدن، در واقع یعنی ادامه کار و زندگی کردن در شرایطی که دست بورژوازی در استثمار این زحمتکشان و ستم بر آنها در ابعادی وسیعتر باز خواهد ماند. این طرح ها در واقع به نیاز دیگر دولت آمریکا و ارتشش در شرایط کنونی نیز پاسخ می دهد. این طرح ها کوشش دارند به نیاز طبقه حاکم به کارگر ارزان جواب دهد و با دادن "کارت شناسایی" به آنها اطلاعات لازم را درباره آنها داشته باشد و از سوی دیگر با تقویت احساسات "وطن پرستی" و سربازگیری به نیازمندی ارتشش که براساس استراتژی جهانی بورژوازی امپریالیستی آمریکا باید در اقصی نقاط جهان از آمریکای لاتین تا آسیا و آفریقا و اروپا حضور مستقیم داشته باشد، پاسخ گویند. چرا که دولت آمریکا اکنون به شمار بزرگی از جوانان "وطن پرست" و آنطوریکه ادوارد کندی در تظاهرات ماه مارچ مطرح نمود "عاشق آمریکا" و آماده جان باختن در راه پاسداری از منافع انحصارات آمریکائی باشند نیاز دارد. وظیفه این گونه طرح ها چیزی جز تأمین منافع سرمایه داران آمریکائی و رابطه این امر با جنگ در شرایط گسترش میلیتاریسم و بودجه نظامی نیم تریلیون دلاری در شرایط بحران اقتصادی نیست!

طرح فوق در واقع در مقابل آن طرحی مطرح گشته که در سال گذشته با رأی اکثریت از کنگره آمریکا گذشت. طرح معروف به اچ. آر ۴۴۳ یا "سشن - برنز"، طرحی که میلیون ها زحمتکش و فرزندان دانش آموزان بر علیه آن بپاخاسته اند.

ادامه دارد....

در مورد "قرارداد موقت" برای مهاجرین نیز، از نقطه نظر سرمایه دار و بورژوازی و دولت آنها چه فرقی می کند که پس از پایان موعد "قرارداد" کارگر بیکار شده به مکزیک فرستاده شود. آنچه مهم است تأمین نرخ بالای سود سرمایه دار از طریق پائین نگاه داشتن دستمزد و هزینه کار است.

از سوی دیگر، دمکرات ها و افرادی از حزب جمهوریخواه مانند سناتور جان لکین یعنی کسی که خود را برای کاندیداتوری حزبی برای پست ریاست جمهوری آماده می کند، به همراه کندی طرح به ظاهر متفاوتی که در حقیقت تفاوت چندانی با طرح جورج بوش ندارد با حمایت کلیسای کاتولیک و هم چنین بورژوازی لاتینی - آمریکائی پیش گذاشته اند. طرحی که مثل جورج بوش بر سیاست "تأمین امنیت ملی" آمریکا و با تفاوت "قانونی کردن" درصدی از مهاجرین با بهای گران برای این زحمتکشان، متکی ست. شروطی مثل "پرداخت مالیات های عقب افتاده" توسط "کارگران غیر قانونی" از پایه های اساسی طرح اینهاست. البته این مرتجعین خوب می دانند که این انسانها با هر شماره شناسائی مالیاتی ای (Social Security Number) که در این سالها کار کرده اند به دولت ستمگر و نژادپرست آمریکا مالیات بر درآمد پرداخته اند. به رغم این، طبق قانون آمریکا این انسانها اگر با این وضعیت "غیر قانونی" بمانند نه حال و نه هنگامی که بازنشسته می شوند یک شاهی بابت هرگونه مزایا و بیمه بازنشستگی دریافت نخواهند کرد. آیا اخاذی در روز روشن از این بهتر می شود؟ دزدی بورژوازی از جیب زحمتکشان! علاوه بر این، با شرط "جریمه نقدی" ۲۰۰۰ دلاری، در حالیکه آموختن زبان انگلیسی هم اجباری

شعری برای رفیق مادر (فاطمه سعیدی - شایگان)
سروده شاعر مبارز افغانستان پ. ربیب

"چریک های فدایی خلق ایران"

به: رفیق مادر

"چریک های فدایی خلق ایران"

- خلقی در بند پاسداران باورهای
محتضر -

به ستایش می نشینم شما را

که در آن سالها، در آن هنگام

که سران پر شور،

سرشان را نهاده بودند، بر زانوی سکوت

وحشتزا

و لب دوخته شدگان

تابوت سنگین فریادهای زمان را

می کشیدند بر دوش

و مکان همچنان،

نشسته بود به سوگ زمان

در آن سالها، در آن هنگام

که آیت الله های امروزی

- این ربانک های "نظم نوین" -

نهاده بودند، بر کمرگاه منبرهایشان،

نطح خونین جلاد را به جای زین

و لاژوردین سنگ مقدس آزادی را

کرده بودند فرش راه سم اسب هایشان

و نیز، موره تسبیح صفات ذات

"آریامهر" شان

و با انداختن هر لاژوردین موره،

"شهنشاه" را به نیایش می نشستند

و برای ... آزادی طلب آمرزش می کردند.

و شاه - این کبریای بی همتا -

که خود، همواره سر تسلیم می نهاد بر

آستان "سیا"

و؛ اما

در سرزمینش - ایران -

که می لمید بر تخت عز و جاه

می شد جلاد مردمش

زبان لب دوخته شدگان را می برید،

سرهایشان را نیز

در آن سالها، در آن هنگام

که کوره های آتشنزای دلیران، سرد بود و

خاموش،

و هر خانه ماتمسرا بود و هر مسجد؛

پرستشگاه شاه.

از نخستین "جرقه" ی تفنگ "چریک"

برخواست "حریق" (۱) انقلاب ایران

از لبان، وا شد بخیه های سکوت زمان

رها شد، عقابان تیز پر زبانها

از قفس دندانها:

"چریک های فدایی خلق ایران!

چریک های فدایی خلق ایران!

به یاری ما بشتابید ... (۲)

پ. ربیب (۱۲ می ۲۰۰۶ تورنتو - کانادا)

توضیحات:

(۱) "از یک جرقه حریق برمی خیزد" (مائو تسه
دون)

(۲) در گیر و دار انقلاب سال ۱۳۵۷، که از طریق امواج رادیوی ایران در کابل، جریانات را تعقیب می کردم؛ می شنیدم که گوینده در رادیو، با صدای رسا می گفت: "چریک های فدایی خلق! چریک های فدایی خلق، به یاری ما بشتابید، رادیو و تلویزیون ملی ایران در محاصره گارد شاه قرار گرفته..." و مدتی بعد آوازی می رسید بگوش: "چریک فدایی خلق! چریک های فدایی خلق! محاصره شکست، از شما تشکر می کنیم.

سرکوب مبارزات برابری طلبانه زنان محکوم است!

سامی باوی

حدیثه، حدیثی از جنایات امپریالیسم آمریکا

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ۱۹ مارس ۲۰۰۳، بعد از ماهها آمادگی جنگی، به مردم دنیا چنین پیام داد: "ما با احترام غیرقابل توصیف به مردم عراق، به تمدن دیرینه آنها و به مذهبی که آنها باور و ایمان دارند، به عراق وارد می شویم، ما هیچ هدف و منظوری بجز رفع یک تهدید و دادن اداره کشور به دست مردم عراق نداریم." سه سال از این ادعای ریاکارانه می گذرد و در این فاصله هزاران نفر از مردم عراق بدست نیروهای اشغالگر امریکائی به قتل رسیده و یا مجروح و دستگیر و شکنجه شده اند. اما نه از اداره کشور عراق به دست مردم عراق خبری در میان است و نه از آزادی و دموکراسی ادعائی. در این فاصله اگر از آزادی و دموکراسی چیزی عاید مردم نشد اما آنها شاهد وحشیگریهای شکنجه گران امریکائی در زندان ابو غریب بودند و کشتار مردم فلوجه را به عینه دیدند و امروز هم خبر از جنایت هولناک دیگری می رسد در شهر حدیثه که به واقع خود حدیثی است از جنایات امپریالیسم آمریکا در عراق.

به گزارش خبر گزاریها بدنابل انفجار یک بمب در کنار جاده و مرگ یک سرباز آمریکایی، سربازان نیروی دریایی آمریکا در حدیثه به بهانه یافتن مظنونین این حادثه به مدت سه ساعت با وحشیگری تمام به خانه های مسکونی آن محل یورش برده و چون کسی را پیدا نکردند بیش از ۲۴ نفر از جمله چند کودک را در میان آنان انتخاب و تیرباران کردند. در میان کشته شدگان این کشتار وحشیانه پدر کور و بیماری قرار دارد که روی صندلی چرخ دار قرار داشته و کودکان خردسالی که هیچ گناهی جز عراقی بودن مرتکب نشده بودند. جورج بوش و شرکایش، جهت غلبه بر مشکلات اقتصادی ای که دامنگیر امپریالیسم آمریکا است و تلاش جهت حفظ سروری این قدرت جهانی با تز ارتجاعی "آمریکای قرن جدید" با علم کردن خطر "تروریسم" و "بنیادگرانی اسلامی"، دشمنی آفریده اند تا بعد از سقوط شوروی سیاست های خود را پیش ببرند. در این چارچوب خاورمیانه را آماج حملات خود قرار داده و جنگی خانمانسوز را بر مردم عراق تحمیل کردند.

آنچه که امپریالیسم آمریکا برای مردم عراق به ارمغان آورده است نه "دموکراسی" بلکه فاجعه ای است که با کلام بسختی میتوان آن را تشریح کرد. فقر و مرگ و میر است، درد و رنجی است همیشگی. بجز آن تلاش نیروهای اشغالگر در تفرقه انداختن بین مردم بر مبنای مذهب، نژاد و ملیت است. در اینجا این نیروی سرکوبگر وسائل و ابزار معیشت توده های عراقی را نیز نابود میکنند تا آنها را هرچه بیشتر تضعیف کرده و هرچه بیشتر به خود وابسته کنند. جنگ داخلی را دامن می زنند تا خود در پناه آن هرچه بیشتر مردم را به بند کشند. از طرف دیگر نیروهای ارتجاعی، دارو دسته های ضد انقلابی زیر نام "مقاومت عراقی" سازمان یافته اند و آمریکا حضور خود را به بهانه سرکوب "تروریستها" در آنجا توجیه میکند.

روز ۲۲ خرداد، میدان ۷ تیر تهران شاهد گرد هم آیی زنان آزادی خواهی بود که به همراه مردان مبارز در اعتراض به عدم وجود پایه ای ترین حقوق انسانی خود به خیابان ها آمده بودند. آنها آمده بودند که در شرایط تسلط دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی فریاد "ما زنیم - انسانیم - شهروند این دیاریم - اما محق نداریم" را سر دهند. و به کوشش آنها فریاد "آزادی، برابری حق طبیعی ماست" برای مدت کوتاهی فضای میدان ۷ تیر را پر کرد.

انها از قشرهای متفاوت جامعه آمده بودند که به پایمال شدن حقوق خود، حقوقی که سالهاست توسط حاکمین ضد مردمی جمهوری اسلامی زیر پا گذاشته میشود، اعتراض کنند. ولی بار دیگر رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی ثابت کرد که چون گذشته در مقابل اعتراضات مردمی جوابی بجز ضرب و شتم و سرکوب و وحشیانه نمیتواند داشته باشد. بار دیگر در عمل ثابت شد که رژیم های دیکتاتور وابسته به امپریالیسم، برای بقای سلطه ننگین خود راهی جز سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم ندارند. رژیمی که که از بدو به قدرت رسیدنش در هر عرصه ای نشان داده است که با تمام قوا برای حفظ نظام پوسیده اش از هیچ جنایتی ابا نداشته، رژیمی که حیات ۲۷ ساله اش را با سرکوب و کشتار خلق ها در گنبد و ترکمن صحرا و در کردستان آغاز نمود، رژیمی که پرونده ننگینش مملو از قتل عام و کشتار هزاران هزار تن از بهترین فرزندان خلق میباشد، رژیمی که قادر نیست کوچکترین صدای مخالفی را حتی در درون خودش تحمل کند، رژیمی که دستور قتل های زنجیره ای را صادر کرد و سرکوب دانشجویان مبارز در کوی دانشگاه را به صفحات ننگین کارنامه خود افزود، رژیمی که جواب مبارزات حق طلبانه کارگران خاتون آباد را با گلوله داد و مبارزات برحق کارگران شرکت واحد برای احقاق حقوق پایمال شده شان را با سرکوب و دستگیری و بریدن زبان جواب میدهد، رژیمی که از هیچ جنایتی برای سرکوب برآمد وسیع توده ای خلق ترک آذربایجان دریغ نکرده و مبارزات برحق این خلق را با دهنش تمام سر کوب نمود. بلی چنین رژیمی یک رژیم ارتجاعی است که باید به نیروی توده ها سرنگون شود.

با توجه به آنچه که این رژیم در ۲۷ سال سلطه ننگین خود بروز داده آیا تردید نسبت به ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی جایز است و آیا میشود از امکان نتیجه بخش بودن "مبارزه مسالمت آمیز" سخن گفت؟! و به این توهم در صفوف زنان مبارز ایران دامن زد که با صرف اعتراض مسالمت آمیز آنهم به قوانین نابرابر و جهت لغو آنها زنان میتوانند به خواسته های خود برسند!

پاسخ رژیم به تمامی زنان و مردانی که به مبارزه برخاستند کاملاً روشن است، پاسخ رژیم سرکوب، چماق، گاز اشک آور و دستگیری و زندان و شکنجه بوده است. در این تظاهرات ثابت شد که زنان مزدور رژیم در اعمال خشونت و ضرب و شتم انسانهای مبارز هیچ دست کمی از مردان رژیم ندارند، بنابراین، زنان زحمتکش و مبارز ما هیچ منافع مشترکی با زنانی که در درون حکومت قرار میگیرند نداشته و نخواهند داشت. این موضوع یکبار دیگر به خوبی نشان میدهد که مسئله زنان نه جنسیتی بلکه طبقاتی است.

با توجه به واقعیتی که در بالا ذکر شد، ضمن پشتیبانی از اعتراض برحق زنان جهت دستیابی به حقوق برابر با مردان باید تاکید کنیم که محدود کردن مبارزات زنان در چهار چوب مبارزه با صرف لغو قوانین فقط به توهم در میان مردم دامن میزند. چرا که تجربه مبارزات مردم ما در ایران ثابت نموده است که دستیابی به کوچکترین حقوق دموکراتیک مردم ایران و از جمله زنان بدون تغییرات بنیادین و ساختار شکن امکان پذیر نیست. رژیم های دیکتاتور حتی اگر تحت فشار توده ها در مواردی مجبور به عقب نشینی شوند، در اولین فرصت دستاوردهای مبارزاتی توده ها را با اعمال زور از آنها پس گرفته و زیر پا میگذارند. با استناد به این تجربه باید گفت که هر مبارزه اعتراضی برای اینکه به سرانجام برسد، باید مبارزه در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران را تقویت کند و در آن بستر جاری گردد. همچنانکه مبارزه برای لغو قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی باید در این مسیر جریان یابد.

همواره باید به یاد داشت که نظام سرمایه داری وابسته ایران و رژیم حافظ اش جمهوری اسلامی بزرگترین سد در راه تحقق حقوق دموکراتیک شهروندان ایران میباشد. تشکل یابی جنبش های زنان و دانشجویان و پیوندشان با مبارزات کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار و ملل تحت ستم و مبارزه متحدانه آنها تنها راه رسیدن به حقوق دموکراتیک افراد جامعه می باشد.

بی شک حمایت از مبارزات حق طلبانه و دموکراتیک مردم از وظایف خطیر همه نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه ماست. وظیفه همه نیروهای انقلابی است که صدای اعتراض این مبارزات را به گوش مردم جهان برسانند و برای آزادی همه دستگیرشدگان تمام نیروی خود را به کار گیرند.

فصل دوم کتاب بذره‌های ماندگار قسمت پایانی

سخن آخر

نفس و ماهیت اصلی مبارزه بین نیروهای انقلابی (چه کمونیست و چه غیر آن) با رژیم‌های ستمگر و دیکتاتور و با همه‌ی مرتجعین و نیروهای راست، در این امر خلاصه می‌شود که طیفی از جامعه خواهان تغییر وضع ظالمانه و نکبت‌بار موجود بوده و به همین خاطر مسیر زندگی و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی خود را در آن جهت قرار می‌دهند؛ و طیفی دیگر در جهت حفظ این وضع تلاش می‌کنند. انقلابیونی که در دهی ۵۰ اسلحه به دست گرفته و با درایت و با فداکاری بی‌نظیر با رژیم مرتجع شاه جنگیدند، به طیف اول تعلق داشتند. عظمت مبارزات انقلابیون این دهه در آن بود که آنها برای اشاعه‌ی آگاهی در میان زحمتکشان و ستمدیدگان و سعی در شناساندن قدرت توده‌ها به آنها، به منظور سازماندهی و بسیج آنان حرکت نمودند؛ و توانستند

تأثیرات مهمی بر مبارزات مردم در جهت تغییر وضع موجود به جای گذارند. این سخن و اقرار به عظمت مبارزات آنها به معنی آن نیست که هیچ نقص و یا عیب و ایرادی در کار نبود، ولی به این معنا هست که هر نقص و عیب و ایرادی هم در کار بوده، در چنین مسیر مبارزاتی شمربخش و ارزنده‌ای، به وجود آمده‌اند. البته تأکید کنم که آنچه نیروهای راست به عنوان عیب و ایراد به آن انقلابیون وارد می‌کنند، اگرچه ممکن است حقایقی را در خود منعکس نمایند، اما به یقین اغلب یا تحریف و تهمت‌اند و یا تنها از یک دید ارتجاعی می‌توانند عیب و ایراد شمرده شوند.

طرف دیگر، نیروهای مرتجع و راست می‌باشند. یکی از روش‌هایی که اینان به امید حفظ وضع موجود بکار گرفته و می‌گیرند، تلقین این ایده‌ی غیرواقعی به مردم است که گویا وضع موجود غیرقابل تغییر است؛ و گویا ظلم و ستم و رنج و بدبختی توده‌ها همیشه‌ی آنها و ثابت بوده و تغییرناپذیر می‌باشد. به این ترتیب، آنها به رواج یأس و ناامیدی در میان مردم پرداخته و سعی در از بین بردن شور و شوق مبارزه در میان نیروهای مبارز را دارند. در این میان، اگرچه از میان نیروهای مخالف ارتجاع حاکم، کسانی هستند که تحت تأثیر تبلیغات این طیف قرار گرفته و ناامید از مبارزه، گاه در اشاعه‌ی ایده‌ها و سموم فکری آنان، نقش آفرینی می‌کنند، اما، ما همواره در بطن جامعه‌ی ایران با مبارزین و نیروهای آگاهی‌مواجه بوده‌ایم که حتی در محقق‌ترین شرایط ناشی از سلطه‌ی رژیم

جمهوری اسلامی، به هر شکل که می‌توانستند در جهت تغییر وضع موجود حرکت نمودند. در این رابطه، برای من بسیار ارزشمند بود که متوجه شدم که جوانان کوهنوردی در سال‌های اول دهی ۷۰، نام خاطره‌انگیز و نویدبخش ۱۹ بهمن- روز رستاخیز سیاهکل- را روی گروه کوهنوردی خود گذاشته بودند. چه بسیار جوانان پُرشوری هستند که یاد و نام انقلابیون آزاده، این یاران واقعی مردم ایران، را با آزادی در کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی ایران در سرودها و شعرهای خود زنده نگاه داشته و مبارزات آنان را پاس داشته‌اند.

آنچه در زیر می‌آید، در حدود سال ۱۳۷۲، توسط کوهنوردان آزاد آذربایجان به هنگام صعود به قلعه‌ی بابک در یک کارت یادبود نوشته شده بود. بکوشیم در مبارزه برعلیه ارتجاع، برعلیه دشمنان رنگارنگ کارگران و زحمتکشان، در مبارزه برعلیه امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش، چنین آوازی را سر دهیم:

من هرگز خستگی را

ملاقات نخواهم کرد.

من به دیدار نشاط می‌روم

و از کوه نشاط

گل امید، خواهم چید

و به تمام نامیدان جهان

خواهم بخشید.

نگاهی به برخی اخبار

* به گزارش خبرگزاری‌ها در ۳۰ ماه مه مجلس سنای امریکا کنفرانسی درباره ایران برگزار نمود. در این کنفرانس جدا از مصطفی هجری که به نمایندگی از حزب دمکرات کردستان و عبدالله مهدی که از طرف سازمان کومله شرکت نموده بودند کسانی هم که خود را "نماینده" ملت بلوچ، ملت عرب اهواز و ملت ترک آذربایجان معرفی می‌کردند نیز حضور داشتند. این چندمین بار است که دولت امریکا مستقیماً و یا از طریق سازمان‌های وابسته به خود، کنفرانس‌ها و جلساتی با شرکت برخی از نیروها و جریان‌ات اپوزیسیون تشکیل داده و با ادعای برقراری "دمکراسی" در ایران تلاش می‌ورزد تا برنامه‌های ضدانقلابی و تجاوزکارانه خویش را با کمک این نیروها به پیش ببرد. در کنفرانس مزبور نیز از قرار، این عده قصد دارند به کمک امریکا "جاده آزادی" ایران را هموار کنند!

* به گزارش فاینشال تایمز، وزارت دفاع امریکا "پنتاگون" تحقیقاتی را در زمینه "گروه‌های قومی" در ایران سازمان داده و در این راستا کمپانی Associates & Hicks را جهت تحقیقی در این زمینه بکار گرفته است. به گزارش این نشریه، هدف از این تحقیقات این است که ارتش و نیروهای نظامی امریکا در صورت وقوع بحران‌ها، آمادگی برای گسیل نیرو به صحنه درگیری را داشته باشند.

* نصرالله دریا بیگی، یکی از مسئولین نهادهای کارگری جمهوری اسلامی در مازندران، اعتراف کرد که سیاست خصوصی‌سازی رژیم به تعطیلی

تعداد زیادی از واحدهای تولیدی و بیکاری ۲۰ هزار کارگر در این استان منجر شده است.

* سفیر امریکا در سازمان ملل در مصاحبه‌ای از جمهوری اسلامی خواست که رفتار دولت لیبی را الگوی خود قرار دهد. او همچنین گفت که رژیم ایران در صورت پایان‌دادن به برنامه دستیابی به سلاح اتمی می‌تواند در قدرت باقی بماند.

* نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به تجمع دو هزار نفری دانشجویان دانشگاه تهران که به برخوردهای توهین‌آمیز مأموران امنیتی با استادان و اخراج‌های غیرقانونی دانشجویان اعتراض داشتند حمله برده و ضمن مجروح کردن تعدادی از دانشجویان معترض، تعداد زیادی را دستگیر کردند.

* مقامات دولت یونان انفجار بمبی که در نزدیکی خانه وزیر فرهنگ این کشور در شهر آتن منفجر شد و به کسی آسیبی نرساند را به گروه‌های "تندرو چپ" نسبت دادند.

* نگرو پونته، مسئول امنیت ملی امریکا، در مصاحبه با بی بی سی گفت که ایران ممکن است تا سال ۲۰۱۰ به سلاح اتمی دست یابد.

* به دنبال خودکشی سه تن از زندانیان بازداشتگاه نظامی امریکا در گوانتانامو، کالین گرافی، یکی از مسئولین وزارت امور خارجه امریکا، در مصاحبه با بی بی سی با بی‌شرمی تمام این خودکشی‌ها را "یک عمل خوب روابط عمومی" توصیف نمود. و این در شرایطی است که عفو بین‌الملل، امریکا را متهم کرده که به بهانه جنگ با تروریسم، حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد.

ادامه مطلب در صفحه ۱۹

WHAT IS BENEATH THE SURFACE OF THE ISLAMIC REPUBLIC'S "ATOMIC CASE"

Translated excerpt from the current issue's editorial

Following the referral of the Islamic Republic's (IR) atomic case to the UN Security Council, the impact that the council's decisions and possible penalties will have on the lives of the people in Iran, the political atmosphere is faced with numerous doubts.

Meanwhile, the IR is fanning the fire of patriotism deceitfully proclaiming nuclear energy as the champion of protecting "national interests". On the other hand, pointing to the existing "lack of transparencies" in the IR's atomic program, the powerful members of the UN Security Council claim that the objective of Iran's ruling regime is not in the peaceful use of nuclear energy but in gaining access to deadly atomic weapons. What is beneath the surface of all these quarrels, however, is something else. The fact of the matter is that neither the imperialist powers have been unaware of the IR's atomic programs (which basically could never reach this stage without their technology and aid) nor is the IR concerned with Iran's "national interests" or the Iranian people's rights. Therefore, both sides are undoubtedly lying. The truth is that the imperialist powers are using the IR's "atomic program" as a pretext in order to plunder more of Iran's natural resources and exploit Iranian workers thereby resolving their inter-contradictions and rivalries in this matter. The IR, on the other hand, is trying to pave the way for gaining "security guarantees" using the alleged atomic program as a bargaining tool. What is of no concern here is neither the Iranian people's rights nor their "national interests".

Of course, the IR's deafening propaganda over the case as usual found some listeners here and

there. After all, there are always those who are ready to be fooled by the IR's gobbledygook and to rationalize and consent to its policies. It is of no surprise to hear that having access to atomic technology would give the IR the means to stand up against and resist "imperialist greed", or it might reduce the possibility of a US attack on Iran. Of course, those who come up with these justifications close their eyes to the fact that Pakistan, a neighboring country of Iran, gained access to atomic weapons but this by no means changed its imperialist-dependent and lackey character nor did anyone see any resistance in Pakistan's government against US "greed".

In fact, if we are to learn from actual experience, the 27 year experience of the rule of the IR has clearly shown that it would be naive to base our understanding of the regime's real stance on its claims. For duplicity and contradiction between domestic propaganda (in order to deceive the Iranian people) and foreign collusion (in order to save the regime) has been one of the common characteristics of the IR. And the experience has proven that wherever this regime makes more of a ruckus, precisely then and there, it is secretly undertaking an utterly different policy. In this regard, for example, one cannot forget the scandals of "Iran Gate" and "The Iran Contra Affair"!

While the IR's ringleaders speak of Iran's indisputable and nonnegotiable right to nuclear technology, and that they are not willing to make the slightest compromise in this regard, and while Ahmadinejad even states

that he is ready to pay any price to save this golden "cake", news agencies quoting the Head of the International Atomic Energy Agency Mohammad El Baradei, reported that "Iran has accepted the proposal within an agreement with western countries to give up the enrichment of uranium inside Iran for a few years". The meaning of this is quite clear. It shows that despite its propaganda foghorns, the regime is secretly making a deal concerning the nuclear program so that they can attain the security of their suppressive and anti-people regime.... As mentioned before, both sides are lying and the real issue is the rivalry and conflict of interest amongst the imperialists concerning a bigger piece of the pie, a bigger share of the plunder. And the IR is simply concerned with staying in power so that it can continue its parasitic existence. And in doing so, it is ready to commit every possible treachery.

When facing the imperialist powers their hands, though unseen, are up in surrender. Especially in light of Afghanistan and Iraq which proved to them that wherever the interests of the imperialists necessitate and whenever the expiry date of their lackeys are due, the masters do not give pause to sacrificing their servants. Keeping in mind the true intentions of the imperialist powers in regards to the IR's "atomic program", the regime's destiny might very well be determined by factors that are beyond its control. In that case, even raising its hands up would not necessarily save its life for in these times the US does not pity those who surrender! ■

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
0044 - 7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:
BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England